

عنوان

جایگاه شیطان در صعوبت عمل خیر

چکیده

در راستای عنوان کلی جنگ شناختی و روشهای نرم در یک جنگ ترکیبی در این بخش به یکی از مهمترین عوامل در ایجاد سختی و صعوبت عمل با وجود شناخت و علم وافر انسان به وجود حقیقت میپردازیم این عامل در قرآن تحت عنوان ابلیس یا شیطان نامیده و معرفی شده است هر چند در مقالات قبل بعنوان یکی از عوامل ذکر گردیده است اما اکنون با شرح بیشتر ارائه میشود . چنانکه قبلاً گفته شده این عوامل به دو گروه کلی یعنی هوا و هوس و امیال خود خواهانه بشر از یک طرف و جایگاه شیطان از طرف دیگر تقسیم میشوند . در زیر تلاش میگرد نقش و روشهای عامل شیطان در سخت نمودن عمل خیر تشریح شود . قابل به ذکر است که منبع مطالب تفسیر تسنیم آیه الله العظمی جواد آملی است که آدرس سوره و تاریخ آن در متن ذکر گردیده است

واژه های کلیدی

شیطان ، نقش، جایگاه، روش، شناخت

شناخت شیطان

انسان گرچه زمینه عصیان در او هست ولی نقش مهمی برای وسوسه ابلیس از بیرون است زیرا ذات اقدس الهی ساختار انسان را به طرف فضیلت متوجه کرد فطرتی به او داد که او گرایشش به طرف خیر و صلاح و تقواست نفس ملهمهای به او داد که بینش او نه گرایش او بینش او و دانش او نسبت به فجور و تقوا علیالسواء است یعنی خطوط کلی فجور را میداند خطوط کلی تقوا را میداند از نظر بینش نسبت به هر دو علیالسواء است ولی از نظر گرایش و کشش به طرف فضیلت گرایش دارد از آیه سوره «روم» یعنی آیه فطرت که فرمود ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [۱] گرایش انسان به طرف فضیلت کاملاً استفاده میشود و از سوره مبارکه «شمس» هم دانش انسان نسبت به فجور و تقوا استفاده میشود گرچه علمش نسبت به فجور و تقوا علیالسواء است این طور نیست که تقوا را بهتر بفهمد یا فجور را بهتر بفهمد هر دو را آن طوری که هست میفهمد ولی گرایش او و میل او فطرتاً به طرف تقواست آن وقت ابلیس این بخش اندیشه او را که وهم و خیال است تحریک میکند تا از امامت عقل به در بیایند و بخش شهوت و غضب او را تحریک میکنند تا از رهبری عقل عملی بیرون بیایند آن عقل نظری که برهانی فکر میکند او باید امام خیال و وهم و حس باشد یعنی در بخشهای اندیشه همه این قوای مادون فکری به امامت عقل برهانی حرکت بکنند در بخش انگیزه همه قوای تحریکی یعنی شهوت و غضب به امامت عقل عملی رهبری بشوند آن عقل که «ما عبد به الرحمن و أکتسب به الجنان» [۲] او باید امام قوای تحریکی باشد هر حرکتی در فضای نفس باید به امامت عقل انجام بگیرد عقل عملی یعنی «ما عبد به

الرحمن و اکتسب به الجنان» کنار برود یک سلسله نماز فرادایی است که هر کدام بیوضو دارند نماز میخوانند شهوت برای خودش غضب برای خودش و همچنین آن عقل نظری هم رهبری اندیشه را رها کند یک سلسله نمازهای بیوضویی همه دارند میخوانند یعنی و هم یک طور خیال یک طور حس یک طور این طور فکر میکنند این است که ذات اقدس الهی درباره یک عده فرمود: ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ﴾ [۳] یعنی اینها در هرج و مرجاند منسجم نیستند کسی که منسجم باشد بالأخره همه قوای فکری او به رهبری عقل برهانی حرکت میکنند در فهم و همه قوای عملی او به امامت عقل عملی حرکت میکنند در کار نشد ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ﴾ جامعهای که هرج و مرج است همین است خانوادهای که هرج و مرج است همین است شخصی که هرج و مرج است همین است میشود ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ﴾ بنابراین ابلیس نقش اساسی دارد در اغوا کردن این است که وجود ابلیس لازم است اما اینکه گفته شد نفس اماره بالسوء است خودش کافی است نفس اول اماره بالسوء نیست نفس ابلاغ امارت را از ابلیس میگیرد وگرنه نفس بر اساس ﴿وَنَفْسٍ و ما سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا و تَقْوَاهَا﴾ [۴] نفس ملهمه است گرایش هم که بر اساس فطرت به طرف فضیلت است اول از مجاری ادراکی یعنی حس او را فریب میدهد بعد از مسیر تحریکی شهوت و غضب او را تحریک میکند با زینت نشان دادن زمین و موجودات زمین که الآن بحثش خواهد آمد وقتی تزیین کرد آرایش داد این را برد به نمایشگاه دنیا تابلوها را به او نشان داد آن سموم را پشت این تابلوها پنهان کرد زورقهایی روی این تابلوها کشید به او نشان داد کم کم حس او را به طرف خود و شهوت و غضب او را به طرف خود آن وقت از جاسوسان داخلی مدد میگیرد و از عمال داخلی کمک میگیرد و حرفهای خود را به وسیله این عمال داخلی انجام میدهد که میشود نفس مسوله بعدها وقتی در جبهه جنگ درون عقل به اسارت رفت و این نفس پلید پیروز شد از آن به بعد که امیر شد میشود ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ [۵] وگرنه اول که نفس اماره بالسوء نیست ابلاغ امارت این نفس را هم ابلیس به او داد اینها تحت ابلیساند به دلیل اینکه ﴿إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ در همین بخش و در بخشهای دیگر آمده است اینها جند ابلیس اند اینها پیرو ابلیساند این بخشنامه را یا این ابلاغ را یا این تولیت را یا این حکم را که امیرانه حکم می کند در تحت رهبری ابلیس گرفتند این است که در سوره مبارکه «یس» آمده ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ [۶] همین است خب مطلب دیگر اینکه در بحثهای قبل داشتیم وجود ابلیس در کل عالم لازم است اما معنایش این نیست که این شخص معین بشود ابلیس یک مبدأ فتنهای یک منشأ اغوایی یک منشأ وسوسه و تزیینی در عالم لازم است برای اینکه عالم عالم آزمون است ممکن است کسی به مدرسه برود و امتحان نشود این که نیست عالم مدرسه است و امتحان به این است که هم در مسائل علمی انسان آزمون بشود هم در مسائل عملی آزمون هم به این است که انسان راههای خیر را از درون با راهنماییهای فرشتهها از بیرون و عنایت ذات اقدس الهی از بیرون این راههای خیر به او ارائه داده میشود راههای شر و فساد و فتنه هم از درون و بیرون به او ارائه داده میشود تا این آزمایش بشود این صحنه، صحنه امتحان است در صحنه امتحان که نمیشود راه شر بسته باشد که اگر این باشد میشود فرشته و خدای سبحان این همه فرشتهها را آفرید دیگر پس لازمهاش این بود که انسان خلق نشود چون وجود یک مبدأ فتنه لازم است وجود ابلیس لازم است این نتیجه بحثهای قبلی بود اما این شخص باید این کار خطرناک را بعهدده بگیرد هرگز مشخص نیست همه موظفاند که از ابلیسی پرهیز کنند او هم میتواندست مانند سایر جنها مؤمن باشد و اطاعت کند مگر جن مؤمن کم است این همه جنها هستند که مؤمناند میآیند خدمت انبیای خودشان میآیند خدمت امام زمانشان احکام را یاد میگیرند و عمل میکنند و کاری هم به کار کسی ندارند این هم میتواندست آنطور باشد ولی به سوء اختیار خودش این کجراهه را رفته ۲۱۸-۸۵۰-حجر

در نوبتهای قبل داشتیم که اگر بیماری در عالم نباشد پزشکی و داروسازی که بسیاری از علوم فرعی را به همراه دارند ترقی

نمیکردند اگر کسی مریض نمیشد این همه فنون شریف پزشکی به برکت مرض است این همه آشنا شدن به اسرار داروها به برکت مرض است اگر مرض نبود که بشر این همه دانشکدهها و دانشگاههای پزشکی و وابسته به پزشکی تأسیس نمیکرد اما همه ما موظفیم خودمان را حفظ کنیم مریض نشویم اصل مرض در عالم این اصل مرض در عالم لازم است یعنی به مهندس نمیشود اعتراض کرد که شما چرا مرض را در عالم آوردید به مهندس نمیشود اعتراض کرد که چرا شیطان آفریدی بر هر فردی این اعتراض هست که تو چرا شیطان شدی راه شیطان نشدن هم باز است

الآن هم راه توبه باز است برای شیطان ولی امتناع به اختیار لا ینافی الاختیار الآن هم اگر او واقعاً برگردد توبه کند و نسبت به مقام انسانیت ساجد باشد بخشوده میشود ولی به سوء اختیار خودش این کار را نکرده و نمیکند لذا ذات اقدس الهی فرمود تا یوم الدین ملعونی نه یعنی ولو توبه هم بکنی ملعونی میدانم توبه نمیکنی خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله تعالی علیه) را ایشان در کتاب شریف کشفالغطاء در همان قصه حضرت امیر (سلام الله علیه) که بارها به عرضتان رسید دارد که شامیها برای آزمون که علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) قبل از معاویه میمیرد یا نه کسی جاسوسی را فرستادند در مسجد کوفه وقتی حضرت مشغول سخنرانی بود آمده به عنوان اینکه من خبر مهم آوردم به اهل مسجد گزارش داد که معاویه مرد خلیپها خوشحال شدند و نشاط و سرور در چهره خلیپها ظهور کرد ولی دیدند حضرت امیر (سلام الله علیه) هیچ اعتنایی نکرده بار دوم به عرض حضرت رساندند که معاویه مرد دیدند حضرت اعتنایی نکرده بار سوم که گفتند دیدند حضرت اعتنایی کرده فرمود نه خیر او نمرده و نیمیرد مگر اینکه غائله‌های به پا بکند عده‌های را گمراه بکند و وارد همین کوفه بشوند وارد همین مسجد بشوند و از این در مشخص هم وارد بشوند و پرچم معاویه در آن روزی که وارد میشوند به دست فلان کس است این هم پای منبر حضرت نشسته بود عرض کرد یا امیرالمؤمنین من؟ فرمود بله تو مبادا بکنی ولی میکنی عرض کرد من پرچمدار معاویه میشوم حضرت فرمود بله همین تو به دست او این طور میشود مبادا بکنی ولی میکنی این مبادا بکنی یعنی اختیار داری اما میکنی یعنی امتناع به اختیار لا ینافی الاختیار این را مرحوم کاشف الغطاء در اوائل کشفالغطاء در معجزات حضرت امیر نقل کرد سالها گذشت بعد از رحلت وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) مدتها گذشت بعد از جریان جنگ امام حسن و آمدن شامیان به عراق و گرفتن عراق و وارد مسجد شدند دیدند بله همان مسجد و همان در و همان پرچم و همان شخص که وجود مبارک حضرت امیر سالهای قبل فرمود از این در آن اردو وارد میشوند پرچم شامیان به دست توست و با او این کار را میکنی ولی مبادا بکنی این مبادا بکنی برای این است که تکلیف محفوظ است انسان تا مختار است مکلف است ولی آن که عالم به غیب است میداند که امتناع به اختیار لا ینافی الاختیار این با میل خود این کار را میکند این طور نیست که در توبه بسته باشد در توبه باز است حتی برای ابلیس الیوم هم ابلیس اگر بخواهد توبه بکند واقعا در برابر فرمان الهی خاضع باشد و پیشگاه مقام انسان کامل که امروز وجود مبارک ولی عصر است (سلام الله علیه) سجده بکند تکریم بکند بخشوده میشود ولی یقیناً نمیکند به سوء اختیار خودش تا بقای انسان هست ۸۵۰۲۱۸-حجر

اما اگر وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) ظهور کرد سطح علمی مردم بالا آمد عقل مردم کامل شد مگر انسان فقط برای فساد خلق شده است تا کنون که درخت انسانیت میوه پربار صد در صد نداد

همیشه چند میوه‌اش کرم بود چند میوه‌اش سالم بود بعضی از میوه‌هایش سالم بود بعضی از میوه‌هایش معیب بود تا کنون شجره انسانیت آنطوری که باید میوه نداد بالأخره روزی باید باشد ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [۱۱] بشود یا نه؟ آن روزی که وجود مبارک حضرت ظهور کرد این درخت میوه میدهد دیگر نیازی به شیطان نیست او باشد و نباشد

کسی گوش به حرفش نمیدهد بنابراین برای اینکه بیخاصیت است چرا ذات اقدس الهی او را برای همیشه مهلتبدهد این یوم وقت معلوم در آن روایت هم دارد که وجود مبارک حضرت وقتی ظهور کرد حالا ذات اقدس الهی بلاواسطه معالواسطه هر چه است فیض شامل حال مردم میشود دست مردم به سر رحمت کشیده میشود احلام و عقول مردم زیاد میشود هر آدم عاقلی بالأخره میفهمد که پایان این گناه لجن است و درون این هم لجن است دیگر ما عاقلتر از انبیا و اولیا که نداریم اگر راه خوبی بود که آنها رفته بودند فرمودند یک مشت لجن را اینها ابالسه میگیرند یک زورق شیرینی روی این مشت لجن میمالند به خورد آدم میدهند این غسلین غسلین غسلینی که میگویند آنجا که جای چرک آب نیست همینجاست که به آن صورت میرسد این طعام غسلین است ﴿لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾ [۱۲] وگرنه آنجا دیگر چرکآبهای در کار نیست هر کسی می رود به همراه این اموال را میبرد اگر اینچنین است اگر آدم عاقل شد خب دست نمیزند دیگر عاقل عمداً با آبروی خود که بازی نمیکند این از برکات آن حضرت است وقتی ظهور کرد عقل مردم کامل میشود مگر با کشتن و زندان بردن میشود جهان را اصلاح کرد الآن که هفت میلیاردند اگر شما شش میلیارد را با زندان و وسائل دیگر بخواهید شکنجه بکنید و از بین ببرید آن یک میلیارد که ماندند تازه اول طغیان آنهاست زندان و اعدام آن حد ضرورت است ناچاری است عمده عقل و فرهنگ مردم است وجود مبارک حضرت که ظهور کرد واقعاً مردم عاقل میشوند بعد ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [۱۳] این نورانیت جامعه را حفظ میکند خب در چنین فضایی وجود ابلیس برای چه باشد اینها خیال کردند که تا تکلیف هست ابلیس باید باشد نقد سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) این است که هیچ تا معصیت هست ابلیس باید باشد تلازم بین عصیان است و وجود ابلیس نه تلازم بین تکلیف و وجود ابلیس تا معصیت هست تا آنجایی که معصیت ممکن است جامعه آلوده میشود در آنجا کسی باید باشد که آلوده کند بالأخره اما وقتی جامعه عاقل شد و به حدی رسید که به آلودگی تن در نمیدهد آن میشود معطل لذا وجود او عطله است برای چه باشد این یکی از احتمالات است البته معلوم نیست که یوم وقت معلوم همین باشد ولی میتواند تا زمان ظهور حضرت یعنی تا استقرار حکومت حضرت باشد البته بعدها هم خود حضرت شهید میشود اما تا مرحله‌ای که جامعه به آن رشد عقلیاش رسید از آن به بعد شاید نیازی به ابلیس نباشد خب کاری که ابلیس کرده گفته ﴿يَمَا أُغْوَيْتَنِي﴾ این «باء» را بعضیها خواستند بای قسم بدانند بای قسم در این گونه از موارد وجهی ندارد قسم به اغوا قسم به اضلال آن مقسم به باید حرمتی و شرافتی داشته باشد عظمت و کرامتی داشته باشد در جای دیگر سوگند یاد کرد فرمود: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوَيْنَهُمْ﴾ [۱۴] خب آنجا عزت جای قسم است میتواند مقسم بها باشد اما اغوا چگونه میتواند مقسم به باشد این «باء» نمیتواند بای قسم باشد بر خلاف «باء» «بعزتک» اما بای سبب میتواند باشد جبریه مثل فخر رازی و امثال فخر رازی این را به همین ظاهر گرفتند و گفتند اسناد اغوا به خداست و درست هم هست و او «یضل و یهدی» و مانند آن ولی غافل از اینکه این اغوا اغوای کیفری است از ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعَنَتِي﴾ [۱۵] در آمده اگر ذات اقدس الهی او را اغوا کرده بود که او اعتراض نمیکرد که ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ [۱۶] کجا خدا او را اغوا کرده اگر ذات اقدس الهی مغوی بود و این در اثر اغوای الهی کجرا هه رفته خب خدا چرا با او محاجه کرده چرا او را در احتجاج محکوم کرده فرمود این همه فرشتهها سجده کردند تو چرا سجده نکردی خب اگر این جبر بود اغوای الهی بود اغوای ابتدایی بود جا برای احتجاج نبود این اغوا بارها همان طوری که سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند اغوای کیفری است اضلال کیفری است نه اغوای ابتدایی و اضلال ابتدایی این را بارها ملاحظه فرمودید که هدایت ذات اقدس الهی دو قسم است هدایت ابتدایی است که همگان را بدناً راهنمایی کرده از درون و بیرون ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [۱۷] هدایت پاداشی این است که اگر کسی این راهنماییهای تشریحی را حرمت نهاد به دستورش عمل کرد مقداری که رفت هدایت به معنای ایصال به مطلوب هست هدایت به معنای توفیق هست تهیه وسائل خیر هست و مانند آن پس هدایت دو قسم است ابتدایی و

پاداشی اما اضلال الآ و لابد کیفری است ما اضلال ابتدایی نداریم که خدای سبحان - معاذالله - ابتدائاً کسی را گمراه بکند در همان سوره مبارکه «بقره» وائش ملاحظه فرمودید ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ [۱۸] یعنی کسانی که کجراهه رفتند گرفتار فسق و فجور شدند ما بعداً اینها را گمراه میکنیم آنجا هم مشخص شد که اضلال ابتدایی نیست اولاً کیفری است ثانیاً و امر وجودی نیست ثالثاً و بازگشتش به امر عدمی است رابعاً یعنی توفیق را میگیرد او را به حال خود رها میکند خامساً وگرنه چیزی به نام ضلالت نیست که خدا به کسی بدهد هدایت روشن کردن است قلب را روشن میکند گرایش میدهد بینش میدهد اینهاست اما اضلال میکند معنایش این نیست که دست او را میگیرد به طرف معصیت که آن توفیق و لطف و صفایی که قبلاً میداد حالا نمی دهد برابر آنچه در سوره مبارکه «فاطر» آمده ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ [۱۹] خبر خیلی از مواقع است خدا توفیق را میدهد کسی اعتنا نمیکند بعد خدا توفیق را میگیرد او را به حال خودش رها میکند این میشود اضلال این میشود اغوا شیطان گفته شما آزمودید فرشتهها کامیاب شدند من ناامید شدم من محروم شدم در اثر غرور من و شما هم گفتید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ [۲۰] این لعنت شما همان اغواست حالا که من را لعنت کردی و اغوا کردی تا آن روز من هم اینها را گمراه میکنم ۸۵۰۲۱۸-حجر

مطلب دیگر اینکه این ﴿لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ نشان میدهد که همیشه واژه ﴿أَجْمَعِينَ﴾ برای معنای جمع نیست یعنی حالت اجتماع معنای ﴿لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ نیست که همه را با هم گمراه میکنم همهمشان را گمراه میکنم نظیر کل ﴿أَجْمَعِينَ﴾ در اینجا نظیر ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ نیست آنجا چون همراه با قرینه است آنجا کل یعنی همه شان ﴿أَجْمَعُونَ﴾ یعنی با هم و تأکیدی است که حال را هم تفهیم میکند نه حال باشد وگرنه باید منصوب بشود اما اینجا که فرمود: ﴿لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ قرآن دارد ﴿لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ معنایش این نیست که مردم را من با هم گمراه میکنم یعنی همهمشان را گمراه میکنم و منشأ اغوا هم تزیین است گفت ﴿لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ این است که اصلاً مجذوب جاذبهها و زرق و برق طبیعت بشود کم کم ممکن است به دام بیفتد اگر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از اینکه از آن مسافرت برگشته آن پرده رنگین را در خانه صدیقه کبرا (سلام الله علیها) دیده فرمود: «غیبیه عنی» [۲۱] این پارچه را بردار برای اینکه چشم اگر ببیند ممکن است گرایشی به طرف زینت داشته باشد با اینکه منزله از هرگونه گرایشهای بود تعلیمی است برای ما انس با این اوضاع کم کم زرق و برق در انسان اثر میکند دیدن این آثار را دارد شنیدن این آثار را دارد که غرض این تزیین زمینه است برای اغوا قهراً عطف ﴿لَاغْوِيَنَّهُمْ﴾ بر ﴿لَا زَيْنَ﴾ عطف مسبب است بر سبب که ﴿لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ﴾ او واغوینهم این عطف اغوا بر تزیین از سنخ عطف مسبب بر سبب میتواند باشد که از راه تزیین من اینها را فریب میدهم

۸۵۰۲۱۸-حجر

یک انسان شرور خودخواه این در حقیقت

هواپرست است دیگر وقتی هواپرست است آن اسیر هواست «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» [۲۵] انسان وقتی در جهاد درونی گرفتار هوس شد از آن به بعد دیگر اسیر هوس است اینکه میبینید بعضیها میگویند ما هرچه میخواهیم ترک کنیم نمیتوانیم بیچارهها راست میگویند ولی خب به بند افتادند چرا رفتی که به بند بیفتی این ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ [۲۶] واقعاً ﴿لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ اما اول که اماره بالسوء نبود اول مسووله بود اول کارش تسویل بود، نیرنگ بود، فریب بود، دغل کاری بود مثل اینهایی که این خس و خاشاک را، این سموم را به صورت یک تابلوی زرین درمیآوردند یعنی همه این سمومات را میگذارند پشت این زرورق یک شیرینی هم روی این سموم میکشند کار نفس مسوله همین است این در درون همه ما هست برادر کشی این طور است برادر را به چاه انداختن

این طور است، سامری شدن این طور است، گوساله پرستی به راه انداختن این طور است ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾ [۲۷] است
﴿سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ [۲۸] کار این است اول که نفس اماره بالسوء پیدا نیست اول که اماره بالسوء نیست اول مسوله
است این سامری گفت ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾ وجود مبارک یعقوب (سلام الله علیه) هم به فرزندانش گفت ﴿سَوَّلْتُ لَكُمْ
أَنْفُسَكُمْ﴾ شما خیال کردید این کار خوبی است بعد گفتید حالا بعداً هم توبه میکنیم یا یک طوری میشود آخر یک
طوری میشود ندارد وقتی یوسف را به چاه انداختید چطور میشود گوساله پرستی راه انداختید چطور میشود یک
طور میشود آخر یک طور ندارد که همه راه همین است دیگر این کار، کار تسویل است این در درون همه ما هست
اگر کسی خدای ناکرده به نفس مسوله بها داد این زوروق او را فریب داد مقداری از آن خس و خاشاک مسموم را
خورد خب یک آدم مسموم که قدرت دفاع ندارد که از آن به بعد همان نفس مسوله میشود اماره بالسوء ﴿إِنَّ
النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ [۲۹] حالا که امیر شد و فرمانروا شد میبینید خلیها میگویند ما هر چه بخواهیم ترک کنیم
نمیتوانیم عادت کرده به غیبت، عادت کرده به دروغ، عادت کرده به عصیان، عادت کرده به نگاه به نامحرم ﴿لَأَمَّارَةٌ
بِالسُّوءِ﴾ از آن به بعد تحت اسارت اوست دیگر این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود «کم من عقل
اسیر تحت هوی امیر» [۳۰] همین است این ابلیس هم از همین باب است دیگر آن سامری هم از همین باب است
دیگر آن بلعم باعور هم از همین باب است دیگر _ معاذالله _ دیگران هم از همین باباند دیگر خب حالا این را خود
شیطان اعتراف کرد که من فقط دعوت نامه تنظیم کردم میخواستید نیاید منتهای بحث مهم این است که چون همهموارد او سهم
تعیید کننده دارد در هر جایی لعنت دامنگیر او هم خواهد شد عمده آن است که چطور انسان را فریب
میدهد این راه فریبش را هم مشخص کرده است انسان یک موجودی است که با اراده و اندیشه کار میکند این
مجاری ادراک او را رهنی میکند وقتی در اندیشه او نفوذ پیدا کرد و مسموم کرد و رهنی کرد اندیشهش را به یک
سمت دیگر میبرد اصلاً فرصت فکر نمیدهد که حرف دیگران را گوش بدهد یک عدهای وارد محضر پیغمبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) میشدند که حرف خودشان را بزنند نه حرف حضرت را گوش بدهند ذات اقدس الهی فرمود
اینها را تحمل بکن اینها نمیآیند که حرف تو را گوش بدهند مناظرهای یا محاجّه داشته باشند که اینها میآیند حرف
خودشان را بزنند ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا﴾ [۳۱] یا ﴿لَا يُوقِنُونَ﴾ ﴿الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ [۳۲] قل کذا
اصلاً اینها میآیند به قصد جدال نه به قصد مناظره و محاجّه اینها یک طورند اما آنهایی که واقعاً بینهم و بین الله
میآیند حرف تو را گوش بدهند ببینند چه میگویی ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ
عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ اینکه برای خطیب نماز جمعه مستحب است وقتی که وارد شد به مؤمنین سلام بکند برای همین
جهت است ذات اقدس الهی فرمود اینها که میآیند ببینند خدا چه میگوید پیغمبر چه میگوید قرآن چه میگوید به
اینها سلام بکن حالا اگر اینها جزء اوحی از مخاطبان باشند که سلام الله را تحویل میگیرند اگر جزء اوساط از
مؤمنین باشند که سلام را از تو تحویل میگیرند به هر تقدیر یک فیضی است برای آنها ممکن نیست کسی وارد
مجلس علم بشود و سلامی دریافت نکند حالا یا سلام خدا یا سلام پیغمبر خدا ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی خودت سلام بکن یا سلام مرا به آنها برسان ممکن نیست کسی وارد مجلس الهی بشود و سلام
دریافت نکند به هر تقدیر این مجاری ادراک را گفت من میبندم در سوره مبارکه «نساء» این را بازگو کرده که بحثش
قبلاً گذشت آیه ۱۱۸ به بعد سوره مبارکه «نساء» این است ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا
* لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ یک بخشی از مردم را من صید میکنم به خدا عرض کرد بخشی
از مردمان اینها جزء امتان منانند من اینها را یک نصیب مفروض خاص خودم را میگیرم از چه راه، از این راه
﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ﴾ [۳۳] از آن به بعد ﴿فَلْيَبْتَئَنَّ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ [۳۴] بعد قرآن

هم فرمود: ﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [۳۵] گفت من مجاری ادراکی اینها را عوض میکنم من امنیه ایجاد میکنم آرزو ایجاد میکنم این انسان هوسمند آرزومند این بیسرمایه است در بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) هست در نهجالبلاغه که «ایاک والاتكال على المنى فإنها بضائع النوكى» [۳۶] نوکا زنان فرتوت سالمند کم خردند فرمود یک زن کهنسال خردمند از کار افتاده آن با آرزو زنده است نه به امید کسی با آرزو به زندگی امیدوار است خب امید رجا در برابر خوف یک نعمتی است انسان مقدماتی را فراهم میکند بعد امید هم دارد اما بدون

مقدمات یک چیزی را طلب بکند میشود آرزو دیگر فرمود آرزو سرمایه زنان سالمند بیخرد است «بضائع النوكى» [۳۷] ابلیس از این راه وارد میشود آرزو ایجاد میکند این آرزوها وقتی صحنه دل را گرفت اصلاً فرصت اندیشه به آدم نمیدهند و اینها را گمراه میکنند بعد هم امر میکنند ۸۵۰۲۱۶-حجر

فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ شیطان در کل نظام خلقت جزء بهترین برکات الهی است مثل جهنم، جهنم از بهترین برکات الهی است اگر این جهنم نبود ما چه میشدیم؟ خیلی از ماها وقتی وارد قیامت شدیم انشاءالله میخواهیم وارد بهشت بشویم در و دیوار این جهنم را میبوسیم میگوییم تو باعث شدی که ما دست به خلاف نبردیم خلیها به برکت جهنم و از ترس از جهنم معصیت نمیکند آنها که «شوقاً الى الجنة» یا «شوقاً الى الله» معصیت نمیکند کماند الآن میبینید این همه فضیلت برای نماز شب ذکر شده کمتر میخوانند اما این دو رکعت نماز صبح را حتماً سعی میکنند بخوانند «خوفاً من النار» است دیگر اگر «شوقاً الى

الجنة» بود خب آن یازده رکعت را هم میخواندند دیگر در کل عالم شیطان منشأ برکت است او فقط دعوتنامه

میفرستد میدان جنگ است دیگر اگر او نباشد دعوتنامه نباشد همه معصومند میشود فرشته خدای سبحان از این فرشتهها در عالم زیاد دارد دیگر انسان نمیماند لازمهاش این است که خلقتی برای انسان و نبوت و وحی و رسالت و اینها نباشد خب اگر هیچ راهی برای وسوسه نباشد انسان میشود معصوم وقتی معصوم شد دیگر معصوم نیازی به وحی و شریعتی ندارد که میشود ملائکه مثل ملک در جایی که بتواند گناه بکند و نکند مشمول وحی و نبوت و رسالت است این است که وجود شیطان در کل عالم برکت است مثل وجود مرض هر کدام از ما موظفیم شیطان را لعن کنیم و از او فاصله بگیریم چه اینکه هر کدام از ما موظفیم که پرهیز کنیم که مریض نشویم اما در کل عالم مرض

برکت است این همه پیشرفتهایی که بشر در علوم پزشکی و داروسازی و وابستهها و پیوستههای این رشتهها دارد به برکت مرض است دیگر اگر مرض در عالم نبود این همه دانشکدههای پزشکی ما داشتیم این همه طب و داروسازی داشتیم؟ آن وقت اسرار عالم روشن نمیشد کشفیاتی ما نداشتیم همه ما موظفیم که از مرض فاصله بگیریم غرض آن است که او را الآن [در] ﴿فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ هم خواهد آمد عمده آن است که شیطان در مجاری ادراکی وارد میشود اینکه گفتند هر وقت مطالعه میکنید اول بسم الله بگویید یک خب مواظب باشید چه کسی در این اتاق

فکری شما راه پیدا کرده چون مغالطهها همهاش از آنجا نشأت میگیرد در بخش تصمیم هم همین طور است هر کاری را که انسان میخواهد انجام بدهد و تصمیم بگیرد آنجا هم مواظب باشد که بیگانه راه پیدا نکند اینکه گفتند هر کاری مطالعههای هر تصمیمی هر عزمی به نام خدا باشد بسم الله باشد این یک قرنطینه است ۸۵۰۲۱۶-حجر

پس دو کار دارد یکی حدوداً انسان کم خرد را به دلباختگی طبیعت فرا میخواند یک دو بعد از فراخوانی که دست و پای او را بند کرد این کار او را برای او زیبا جلوه میدهد دو این بدبخت هم کار خود را خوب میپندارد ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [۳۶] سه آن اولی در سوره مبارکه «ال عمران» است که مهمترین بخش هم همان بخش است که قبلاً بحث شد آیه چهارده سوره مبارکه ه «ال عمران» این است ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ﴾ چه چیز ﴿حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ تنها شهوت نیست گرایش به شهوت علاقه به شهوت برای انسان زینت است این ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ شهوتها در عالم طبیعت از این چهارتا بیرون نیست یا به جماد تعلق میگیرد یا به نبات تعلق میگیرد یا به حیوان تعلق میگیرد یا به انسان از این چهارتا

که بگذریم میشود نسبت به فرشتهها و خدا آنکه بد نیست آنکه در عالم طبیعت هست همین چهارتاست این چهارتا را در آیه چهارده سوره «ال عمران» تشریح کرده فرمود: ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ این شهوات یا به انسان تعلق میگیرد یک ﴿مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾ به زن و فرزند یا به جماد تعلق میگیرد نقدین و مانند آن ﴿وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ﴾ دو یا به حیوان تعلق میگیرد دامداری و داشتن دام فراوان و مانند آن ﴿وَالخَيْلِ الْمُسَوَّمَةَ وَالْأَنْعَامَ﴾ یا به کشاورزی و گیاهان و درختها و خوشهها و شاخههاست چهار ﴿وَالْحَرْثِ﴾ بیش از اینکه دیگر نیست ﴿ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ پس صدرش شهوت است ذیلش متاع دنیاست یعنی بهره دنیا اما کسی که عنداللهی را بخواهد که دیگر گرفتار اینها نیست میفرماید آن مرجع خوب نزد خداست عاقبت به خیری میخواهید معاد و مرجع خوب میخواهید نزد خداست اینجا پیدا نمیشود اینجا همین چهار رقم است بالآخره ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ از این ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ بر میآید که انسان یا «سوء المآب» دارد بدعاقبت است یا ﴿حُسْنُ الْمَآبِ﴾ اگر علاقه به خدا و دین خدا و انبیا و اولیا و فرشتهها باشد «له حسن المآب» اگر به این چهار چیز دل ببندد «بالجمع او التفریع علیه سوء المآب» خب این کار، کار شیطان است این را تزیین میکند فلان چیز خوب است فلان چیز را تهیه کن چه حلال چه حرام وقتی تهیه کرد میآید این را میآرید و میبالاند برای او که عجب کاری کردی که ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ [۳۷] آن وقت این شمالاً در تزیین شیطان غرق است جنوباً در تزیین شیطان غرق است بین این دو تزیین دارد سعی میکند این همان حمار طاحونه است طبق بیان حضرت امیر که اصلاً نمیداند کجاست ﴿فَهَمُّ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [۳۸] همین است این در مدار شیطنت دارد دور میزند و نمیداند دارد چه کار میکند این ﴿لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ همین است اما ذات اقدس الهی فرمود من از درون انسان را تأمین کرده و میکنم چیزی برای او زینت قرار میدهم زیور او این است ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ﴾ [۳۹] آن در سوره مبارکه «حجرات» بیان فرمود: ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ چیزی که جان شما را زینت بدهد شما خیال نکنید اگر خانهای اتومبیلی ساختید خودت مزین شدی آن تکه زمین را مزین کردی در سوره مبارکه «کهف» فرمود شما حواستان جمع باشد شما انساناید مواظب باشید زینتتان چیست؟ هر چه بیرون از جان شماست برای دیگری است ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾ [۴۰] نه لکم بر فرض آسمان هم بروید همین طور است ﴿وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ [۴۱] حالا بر فرض سوار شدید و رفتید و شمس و قمر را هم گرفتید کهکشان را هم گرفتید ولی این برای شما نیست ﴿وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ اما آنکه با شماست درون جان شماست ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ اینجا دیگر جای شیطنت نیست پس «ان الله سبحانه وتعالى يزین للناس الايمان و يحبه في قلوب الناس» شیطان یزین للناس این امور اربعه را وقتی انسان دامنگیرش شد و مبتلا به این امور اربعه شد کار کردش او لذا فرمود ﴿إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [۴۲] اینها گرفتار عمه و کم بینی و کوری و تیرگی و تاریکیاند این کارهای شیطنت است که به خودش اسناد داد و گفت من این کار را میکنم یعنی ذات اقدس الهی تمام اسرار درونی و بیرونی او را تشریح کرده است که مبادا کسی بگوید ما که نمیدانستیم این چه کار میکند خدا کاملاً بیان فرمود ۸۵۰۲۱۹-حجر

نقش شیطان

وسوسه نعمت است، یک دعوت است در برابر این دعوت الهام از درون و دعوت از بیرون چند برابر وسوسه شیطان ذات اقدس الهی راه حق را به ما نشان داد هم در بخشهای حکمت نظر فرمود چیزهایی که نمیدانستید ما به شما یاد دادیم ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [۲۹] هم در حکمت عمل فجور و تقوا را به ما الهام کرد ﴿فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ [۳۰] هیچ کس نیست که بگوید من بد و خوب را نمیدانم، حق و باطل را نمیدانم، خیر و شر را نمیدانم، حُسن و قبح را نمیدانم اینها را خدا به ما الهام کرد در برابر این

الهام مطالب انزالی هم دارد کتابهای آسمانی را انزال کرد، معارف وحیانی را به انبیا و اولیا انزال کرد آنها از راه تبلیغ و دعوت به حکمت و موعظه و جدال احسن ما را هدایت میکنند پس چند برابر آنچه که شیطان وسوسه میکند انبیا و اولیا و فرشتهها از بیرون و نفس ملهمه ما از درون ما را هدایت میکند چه نعمتی بهتر از این؟

آنگاه یک بیان نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) دارد که «ویل لمن غلبت آحاده أعشاره» [۳۱] وای به حال کسی که یکپهای او از دهتاها و بیشتر باشد یعنی اگر کسی یک کار خیر انجام داد حداقل خدا ده برابر پاداش میدهد، یک کار بد کرد یک کار بد یک کیفر دارد اگر کارهای بد هر کاری یک کیفر دارد و کارهای خیر هر کاری دهتا پاداش دارد و انسان نتواند آن دهتاها را بیش از این یکپها بکند وای بر او «ویل لمن غلبت آحاده أعشاره» بنابراین ذات اقدس الهی میفرماید که تو مسلط نیستی بر احدی این یک، تو در حد دعوت و وسوسه مأموری دو، وسوسه هم نعمت خوبی است مثل امتحان هر کس به جایی رسید در اثر رقابت و امتحان و کوشش به جایی رسید اگر امتحانی نباشد که تکاملی در کار نیست.

نعم، آنهایی که با داشتن همه راههای خیر بیراهه میروند ما چندین بار به آنها مهلت دادیم، راه توبه و انابه را باز گذاشتیم، «أنت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک وسمیته التوبه» [۳۲] و گفتم «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً» [۳۳] همه این راهها و درها را ما به روی او باز گذاشتیم او به روی خود بست از آن به بعد در تحت سلطه شیطان است دیگر ما کاری به او نداریم، کاری به او نداریم یعنی آن لطف خاص و فیض مخصوص را که قبلا اعمال میکردیم دیگر اعمال نمیکنیم این همان است که شخص به حال خودش واگذار شده از آن به بعد «أنا أرسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم أزا» [۳۴] هست یک، «إنا جعلنا الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون» [۳۵] هست دو، بنابراین اصل وجود شیطان خیر و رحمت و برکت است، اصل وسوسه خیر و رحمت و برکت است سلطه‌های به هیچ وجه شیطان نسبت به افراد ندارد انسان چند برابر وسوسه شیطان رهبری دارد، هدایت دارد و از درون و بیرون به او کمک میشود اینها براهینی است که ذات اقدس الهی اقامه کرده.

فرمود: (قال) یعنی ذات اقدس الهی به شیطان فرمود بسیار خب به تو مهلت دادم تو هم گفتمی من تزیین میکنم، زیبا نشان میدهم، اغوا میکنم تو و این میدان باز آزمون (قال اذهب) برو یان کارها را میخواهی انجام بدهی، انجام بده (فمن تبعک منهم) از ذریه آدم کسی پیرو تو بود (فإن جهنم جزاؤکم) جزای تابع و متبوع (جزاء موفورا) عذاب جهنم که دیگر (نقول لجهنم) روزی است که ما به جهنم میگوییم (هل امتلت و تقول هل من مزید) [۳۶] این دیگر (تکاد تمیز من الغیظ) [۳۷] آتش جهنم طوری است که از دور وقتی کفار را میبیند از شدت غضب میخواهد تکه تکه بشود چنین عذابی هست.

فرمود: (فمن تبعک منهم فإن جهنم جزاؤکم جزاء موفورا) جزای فراوانی هم هست بعد فرمود هر کاری میخواهی بکنی بکن (وأسفرز من استطعت منهم بصونک) میخواهی اینها را جذب بکنی، آدمربایی کنی با صداقت بکن مجازی، با سوارهنظام و پیادهنظام حمله بکنی بکن همه این کارها چون نه اینکه امر ابتدایی باشد ترخیص است او گفت من اینها را میخواهم حضرت هم فرمود بکن فقط در حد دعوتی او سوارهنظام دارد، پیادهنظام دارد کنایه از آن است که بعضیها قویاند بعضی ضعیف، بعضیها هم به سرعت جواب میدهند بعضیها هم به کندی جواب میدهند هم جوابدهندها چند نوعاند، هم وسوسهکنندهها چند گروهاند.

فرمود: (وألجب علیهم) با سلطه اینجا را جلب بکن (بخلیک) آن سوارهنظام (ورجلیک) آن پیادهنظام (وشارکهم فی الأموال والأولاد) هم اینها را وادار به گناه میکنی، هم در اعضای خانواده او دخالت میکنی، هم در کارگاه تجاری او دخالت میکنی که این مجموعه را مجموعه آلوده میکنی کسب حرام دارند، فرزند حرام دارند و خودشان هم با گناه زندگی میکنند.

(شارکهم فی الأموال) مشخص است آن کمفروشی، گرانفروشی، تقلب در کار و رباگیری اینها شرکت شیطان است در مال، شرکت شیطان در فرزند یکپاش همین است که از راه حرام غذایی تهیه کند به اینها بدهد، سفاه در برابر نکاح، شرکت در فرزند است که (وشارکهم فی الأموال والأولاد) اگر در بعضی روایات دارد که با پول غیر خمس عین، نه دین اگر عین، پولی که خمسش داده نشد عین آن پول را مهریه همسر قرار بدهد میشود «وشارکهم فی الأولاد» نه دین در ذمه بگیرد که این هم یکی، اگر نامحرمی را

دید و علاقه و اشتیاق آن نامحرم شب در بستر با همسرش کنار هم جمع بشوند این میشود شرکت در اولاد، مصادیق فراوانی در روایات ما هست که شرکت در اولاد از چه راه پیدا میشود که شیطان شریک این مرد است در پیدایش این فرزند حالا یا راههای مالی است یا راههای نکاحی و مانند آن.

پاسخ: فحاش، بله خب همین است هر معصیتی که باشد بالأخره او وسوسه میکند، دخالت میکند، راه نشان میدهد، ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [۳۸] راه نشان میدهد، کلمات نشان میدهد، خشمگین میکند، او را اغوا میکند میگوید تو برتری، تو بهتری این حرام را برای او حلال میکند یکی هم گفتند نامگذاریهایی بیجا که قبلاً نام بچهها را میگفتند مهرداد، شمسداد، عبد شمس، عبد قمر اینها نامهای باطلی بود که در جاهلیت میگذاشتند میگفتند این هم از مصادیق شرکت شیطان در اولاد است بالأخره هر راه نامشروعی که فرزند در اثر او آلوده بشود مصداق شرکت شیطان در اولاد است.

تعبیری که مرحوم امینالاسلام و دیگران دارند این است که آنکه حضرت فرمود: «کلّ مولودٌ یولد فإبواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه» از همین قبیل است هر کسی بر فطرت توحید به دنیا میآید آن پدرانی که این بچهها را یهودی میکنند یا مسیحی میکنند یا مجوسی میکنند این شرکت شیطان است در فرزند و مانند آن مصادیق فراوانی بر اینها ذکر شده است. پاسخ: ممکن است غیبت میشود، آهنگهای لهو و لعب میشود، مسخره میشود، طنز میشود، سلب حیثیت میشود و مانند آن. پاسخ: نه، خب البته خود شیطان از آن جهت که جن است مثل انسان حرف میزند منتها ما نمیبینیم مثل فرشته که نیست این جسم، بدن دارد روح دارد همه جنها همین طورند دیگر روح دارد، بدن دارد مثل ما منتها حالا ما نمیبینیم نه اینکه اینها نظیر فرشته باشند و امثال ذلک ملکوتی محض باشند.

پاسخ: خب کسی که شش هزار سال عبادت بکند این سمت را میتواند داشته باشد دیگر.

پاسخ: نه، بالأخره موجودی است این قدرت را دارد فرشتهها این قدرت را دارند منتها در راه صحیح به کار میبرند که ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ [۳۹] آنها الهامات خوب در دلهای مؤمنان القا میکنند شیطان وساوس بد در دلهای پیروانش القا میکند این قدرت را دارد موجودی هستند که میتوانند در روح ما چه در خواب، چه در بیداری این اثر را بگذارد ﴿وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدُهُمْ﴾ یعنی آنها را وعده بده، وعده میدهی یکی از راههایی که این بیان تفصیلی وساوس شیطان است که هم وعده میدهد که اگر این راه خلاف را انجام دادی به مقصد میرسی، هم وعید دارد که اگر این کار را بکنی فقر میکنی ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ [۴۰] این وعده هم در خیر به کار برده می شود هم در شرّ، هم به معنای وعده خودش است هم به معنی «أوعد» البته «أوعد» فقط در شر به کار برده میشود ﴿الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ شیطان میگوید اگر شما انفاق بکنی، صدقه بدهی یا این وجوه شرعی را بدهی فقیر میشوی مالت کم میشود ذات اقدس الهی میفرماید این تهدید باطلی است که شیطان دارد انجام میدهد این «عدهم» هم میتواند وعده را شامل بشود و هم میتواند وعید را که ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ را هم دربرگیرد.

فرمود این کارها را میتوانی انجام بدهی ولی ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [۴۱] جز فریب و نیرنگ چیزی از شیطان برنمیآید چه اینکه وساوس او هم در همین راستاست، بنابراین از شیطان جز شیطنت و نیرنگ کاری ساخته نیست اما این در حدّ دعوت است نه در حدّ سلطنت فرمود: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ حواست جمع باشد تمام بندگان من آزادند اگر از طرف تو دعوت به گناه میشود چندین دعوتنامه برایش میفرستیم دعوت به صلاح است، از درون و بیرون ما او را هدایت میکنیم، راهنمایی میکنیم به وسیله انبیا، اولیا، فرشتهها و به وسیله نفس ملهمه که در درون او هست ما چنین چیزی در درون او نگذاشتیم که به طرف شرّ دعوت بکند انسان طبعاً مایل به خیر است اینچنین نیست که مایل به شرّ باشد یا متساویالطرفین باشد این بر اساس فطرت مایل به خیر است یک، ما همه آنچه که به فجور و تفواست در درون او نهادینه کردیم دو، به وسیله انبیا و اولیا و ملائکه

هم همان را «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» [۴۲]سه، تو هم وسوسه‌های داری در قبال این چهار، (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) ۸۷۰۲۱۰-اسرا

ابلیس را که مهمترین عامل انحراف فرد و جامعه هست در فرصتهای متنوع بیان میکند، این یکی و چون آغاز عداوت ابلیس از همان جریان سجده نکردن شروع شد آن را به عنوان سرفصل ذکر میکند تا معلوم بشود که ابلیس عدو یک قبیله و یک نژاد و یک گروه و یک حزب و یک باند نیست همه احزاب و قبایل و عشایر و افراد و جوامع در تیررس او هستند کسی بخواهد خود را از شیطان مبری^۱ بداند اینچنین نیست، این هم یک مطلب. مطلب دیگر اینکه او تصمیم جدی گرفته است که این کار را انجام بدهد.

مطلب بعدی آن است که او چون از جن است زاد و ولد دارد، همسر دارد، نوه دارد، نتیجه دارد، نبیره دارد، ندیده دارد که (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ). [۳]

مطلب بعدی آن است که او در اثر اغوا و وسوسه در درون انسان راه پیدا میکند وقتی درون انسان راه پیدا کرد در گوهر او تصرف میکند او را یا به صورت حیوان درمیآورد یا به صورت شیطان درمیآورد و مانند آن اینکه در قرآن کریم از یک عده به عنوان انعام یاد میشود که (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) [۱۴] از عدهای هم به عنوان شیاطین یاد میشود به عنوان (شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ) [۱۵] اینها تشبیه نیست، تحقیر هم نیست بلکه تحقیق است و در نوبتهای قبل هم ملاحظه فرمودید که سهتا راه دارد برای اثبات این مطلب یا خود انسان اهل کشف و شهود باشد باطن افراد را ببیند نظیر آنچه که وجود مبارک امام سجاد، امام باقر(سلام الله علیهما) در صحنه عرفات هم دیدند و هم نشان دادند هم در زمان امام سجاد(سلام الله علیه) کسی به عرض حضرت عرض کرد «ما أكثر الحجيج وأعظم الضجيج» هم در عصر امام باقر(سلام الله علیهما) حضرت فرمود نه خیر، اینچنین نیست که حاجیها زیاد باشند نالهها کم باشد حاجی کم است و ناله زیاد به حضرت عرض کردند این همه جمعیت در صحنه عرفات شما میفرمایید حاجی کم است؟ فرمود بله، شما حالا بنگرید ببینید چه چیزی میبینید هم به اعجاز وجود مبارک امام باقر(سلام الله علیهما) این افرادی که در خدمت آن حضرت بودند از اصحاب آن حضرت بودند سؤال کردند دیدند صحنه عرفات است پر از حیوانات [۱۶] خب آنکه امام زمان خودش را رها میکند و به دنبال سقیفه راه میافتد همین درمیآید چیز دیگر نیست منتها وجود مبارک امام فقط در بعضی از موارد پرده را برمیدارد تا عدهای ببینند اینها حقیقتا حیواناتند نه اینکه تشبیه باشد که اگر کسی اهل کشف و شهود بود، خب (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) [۱۷] را میبیند، اگر خودش به این مقام نرسید (لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ) نبود (أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) [۱۸] باید گوش بدهد ببیند ائمه چه چیزی فرمودند و قبول بکند اگر نه اهل قلب بود، نه اهل سمع بود نه خود دید نه حاضر بود بشنود و قبول کند یک چند روزی باید صبر بکند ببیند بعد از مرگ اینها را به چه صورت درمیآیند ببیند ذیل این آیه (يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) [۱۹] این را هم زمخشری نقل کرده هم مرحوم شیخ طوسی هم مرحوم امینالاسلام در مجمع هم شیعه ها نقل کردند هم سنیها که عده زیادی به صورت حیوانات درمیآیند، خب. این حیوانشدن یک تحول جوهری است انسان با علم ساخته میشود، با عقیده ساخته میشود، با انگیزه ساخته میشود، با نیت ساخته میشود «يحشر الناس على نياتهم» [۱۰] اگر ابلیس در درون اینها وسوسه کرد یکبار و دوبار از گناهان صغیر به گناهان کبیر، از گناهان کبیر به اکبر کبائر آلودهشان کرد کمکم درون اینها برمیگردد این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهجالبلاغه که فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» [۱۱] اینها تحقیر نیست، اهانت نیست واقعیتی است چون میبینند دیگر افراد را، خب فرمود اینها ظاهرشان انسان است، باطنشان حیوان است روز قیامت که (تُبَلَى السَّرَائِرُ) [۱۲] میشود معلوم میشود اینها به چه صورت درمیآیند اینها کار ابلیس است اینچنین نیست که اندیشه و انگیزه و عقاید در درازمدت بیاثر باشد، خب لذا ذات اقدس الهی این خطر را در موارد گوناگون به عبارتهای مختلف در شئون گوناگون ذکر کرده در هر جریانی از

یک منظر فتنه‌گری شیطان را ذکر کرده چه اینکه در هر جریانی از منظر خاص الهام و تأییدات فرشته‌ها را ذکر کرده، تأییدات انبیا و اولیا را ذکر کرده و مانند آن.

در این بخش آمده که شیطان صریحا میگوید من احتناک میکنم حالا «إحتنک» یا همان به معنای «أضجعه» است یا به معنای «استأصله» است یا به معنای «أخذ حنکه» و مانند آن است هر کدام از این معانی یاد شده باشد احتناک، سلطه را میرساند. پاسخ: شیطان برنده نیست دیگران بازنده‌اند شیطان در برابر رحمت الهی کاری پیش نبرده خیلیها هستند که باختند منتها در بحثهای قبل هم ما داشتیم قرآن کریم بر اساس جهانبینی که گذشته را به حال و گذشته و حال را به آینده وصل میکند خبر میدهد نباید گفت اکثر مردم اهل معصیتاند و گناهانند اکثر مردم اهل سعادتاند، اکثر مردم اهل رفاهاند. بیان ذلک این است که دنیا مقطعی بیش نیست بعد از دنیا میشود برزخ و قیامت اینها یک مقدار سوخت و سوز در برزخ دارند، یک مقدار سوخت و سوز در قیامت و جهنم دارند منتها یک لحظه‌اش قابل تحمل نیست در بیانات نورانی ائمه مخصوصا امام سجاد(سلام الله علیه) این است که به مقداری که شما میتوانید آتش را در دستتان نگهدارید معصیت کنید خب یک لحظه‌اش هم نمیشود دیگر.

اینها چون کافرِ عنودِ لجوجِ لدود نیستند سرانجام آزاد میشوند وقتی سرانجام آزاد شدند یا به اعراف می‌آیند و یا وارد بهشت میشوند ابدیت آنها تأمین است ابدیت با یک میلیون سال، دو میلیون سال، یک میلیارد سال، دو میلیارد سال اصلا قابل قیاس نیست وقتی انسان به پشتبام خلقت می‌رود کلّ جهان را نگاه میکند میبیند اکثری به طرف سعادت رفتند آنهایی که در جهنم میمانند و مُخَلَدند یک گروه خاصیند بنابراین از نظر جهانبینی گرچه سالیان متمادی عده‌ای در عذاباند ولی بالأخره «من رحمۀِ بَدَا وِإِلَى مَا بَدَا يَعُودُ» سرانجام رحمت است این برای کلّ نظام است در مقطعی خاص بله، آدم وقتی ببیند میبیند (أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) [۱۳] «اکثرهم لا يشعرون» اما همین اکثری با سوخت و سوز مدتی در برزخ یا در جهنم بالأخره آزاد میشوند دیگر اینکه مُخَلَد نیستند که کماند کسانی که مُخَلَد باشند آنهایی که ابلیسگونه فکر میکنند یعنی عالما عامدا در برابر خدا میایستند و کفر میورزند و نفاق میورزند آنهایی که عالم و عامد باشند بعد از تمام شدن نصاب حجت الهی بر آنها بسیار کماند، خب. بنابراین این رحمت است آن وقت در برابر این همه انبیا و اولیا و وارستگی که در عالم هستند و کم هم نیستند اینها به برکت مبارزه است دیگر اگر جهاد نباشد که دیگر ما نه شهید داریم، نه فاتح همان طوری که این جهاد، رحمت است چون در جهاد بالأخره انسان سه دسته است یا شهید میشود یا فاتح یا خدای ناکرد تسلیم میشود اگر او را تسلیم کردند که معذور است اما اگر تسلیم شد بله، وزر و وبال است این تثلیث که در جهاد اصغر است در جهاد اوسط و اکبر هم هست دیگر شیطان که حمله میکند یا انسان تا آخر تیر میزند و تیر میخورد این شهید است اینکه در روایات دارد «من ماتَ علی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) ماتَ شهيدا» [۱۴] همین است این تسلیم نشد که تا آخرین لحظه چهارتا تیر زد، چهارتا تیر خورد، چهارتا گناه کرد، چهارتا توبه کرد، چهارتا اشک ریخت، چهارتا معصیت کرد، چهارتا توبه کرد، چهارتا کار خیر کرد مکرر تیر زد و تیر خورد، تیر زد و تیر خورد تا بالأخره مُرد تسلیم نشد این بالأخره مسلمان است، شیعه است یا نه، نظیر وجود مبارک پیغمبر و اهل بیت(علیهم الصلاة و علیهم السلام) که حضرت فرمود که «إِنَّ اللَّهَ أَعَانَتِي عَلَى شَيْطَانٍ حَتَّى أَسْلَمَ عَلَيَّ يَدِي» [۱۵] من فاتحم شیطان را به بند کشیدم تابع من شد اینها کماند البته اگر کسی خدای ناکرده عالما عامدا خودش پناهنده بشود و (يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ) [۱۶] خودش پناهنده بشود و تسلیم آنها بشود بله، این مشکل جدی دارد اما اینها کماند ما در اکثر موارد پیروزم بالأخره این طور نیست که - معاذ الله - اینها تسلیم بشوند که آنکه تسلیم میشود بسیار کم است اینها یا شهید میشوند یا فاتح بالأخره این کسی که در میدان جهاد اصغر شهید میشود همهاش که او تیر نمیزند که چهارتا تیر هم میخورد، چهارتا تیر هم میزند این میشود شهید در جهاد اوسط و اکبر هم همین طور است بنابراین اکثر مردم در دید جهانی و کلی به مقصد میرسند و اهل سعادتاند و اینها همه به برکت جنگ است دیگر اگر جهادی نباشد، مبارزهای نباشد که این حرفها پیش نمی‌آید، خب.

پاسخ: بله، خلود برای همان کفار عنودی است که عالما عامدا در برابر ذات اقدس الهی ایستاده‌اند اینها خیلی کماند الآن بسیاری از همین کفار حجت خدا بر آنها بالغ نشده خلیها هستند که مستضعف فکری‌اند، مستضعف فکری کفاری که مستضعف فرهنگی و فکری باشند که خدا عذاب نمیکند الآن در اثر این استکبار بسیاری از مردم مناطق دوردست

که در کشورهای کفر و امثال ذلک زندگی میکنند اصلا نام اسلام و قرآن و اهلیت را نشنیدند بیچارهها اینها را که خدا به جهنم نمیبرد که مستضعفین فکری را خدا به جهنم نمیبرد آنها که حجت الهی به آنها نرسید آنها را به جهنم نمیبرند بسیاری از مردم همین طورند این طور نیست که الآن اگر عده زیادی کافرنه اینها واقعا قرآن را، روایات را شنیده باشند بعضی از دوستان ما که چین سفر کرده بودند اوایل انقلاب گفتند که ما را راهنمایی کردند به منطقیهای که مثلا روستایی که همهمشان مسلمان بودند زن و بچه به احترام نام امام که شنیده بودند آمدند تا مرز آن روستا به استقبال ما اما تنها حرفی که مردم زن و مرد این روستا میزدند «لا إله الا الله»، «لا إله الا الله» اینها فقط از اسلام همین یک کلمه را بلد بودند چین کمونیست که اصلا قرآن و عترت برای آنها مطرح نیست، نهجالبلاغه مطرح نیست اصلا نماز میدانند چه چیزی است با اینکه مسلمانان دسترسی نیست که تازه این مسلمانهایشان، خب اگر این استکبار جهانی نگذاشت دین به جایی برسد آنها هم دور ماندند تازه اینها مسلمانانیشان هستند آنها که مستضعف فکری و کافر استضعافیاند که آنها یقینا جهنم نمیروند. بنابراین ذات اقدس الهی همه علل و عوامل را ذکر کرده فرمود این چندین کار میکند اول در مالتان، بعد در فرزندان، اگر ما گفتیم (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) [۱۷۱] این هم از همان زینت حیات دنیا میآید این یک، مواظب کسبتان باشید، مواظب نکاحتان باشید و مانند آن.

یک بیان نورانی حضرت امیر دارد که در کلمات قصار نهجالبلاغه است که حضرت داشتند سخنرانی میکردند عدهای در محضر حضرت نشسته بودند نامحرمی هم عبور کرد حضرت فرمود اگر یک وقت هوس کردید نامحرمی را ببینید آنکه در خانه دارید هم همین است [۱۸] مشکل شما را حل میکند داعی ندارید دیگر مکرر نگاه نکنید مگر انسان چقدر احتیاج دارد؟ فرمود اینها چیز دیگر نیستند همانهایی که شما دارید همان است دیگر شما که با حلال میتوانید مشکلاتان را حل کنید مبادا به دنبال حرام بروید این را صریحا در آن سخنرانی بیان کرده «ترمقوا وجوههم و عیونهم» فرمود جای دیگر نگاه نکنید این یک بحث راهحل هست فرمود شرکت در مال هست، شرکت در فرزند هست و مانند آن بعد فرمود اینها که در باند شیطانانند بعضی با یک سوت کشیدن میآیند، بعضی با آژیر میآیند، بعضیها را با نیروی مسلح باید آورد این صوت که دارد (وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكُمْ) این صوت گاهی به معنای دعوت است، خواندن است، گفتن است مثل اینکه در سوره مبارکه «حجرات» فرمود: (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ)، (فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) [۱۹] یعنی حضرت که دارند سخنرانی میکنند، حرف میزنند صدایتان بالاتر از صدای حضرت نباشد کمتر کنید الآن هم آنهایی که موظفانند مواظب ادب نبوی هستند، ادب زیارتانند وقتی حرم نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدند آهسته زیارت میکنند، آرام زیارت میکنند، آرام سلام عرض میکنند (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) این صوت به معنی سخن، دعوت، دعا و مانند آن است. یک وقت است که نه، صوت همان نعره و امثال ذلک است که (إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ) [۲۰] این یک صوت است، یک وقت صوت است به معنای علامتدادن که نعیق دامدار است که نعیق دامدار اینهایی که گوسفندها و گاوها را میچرانند با صدای مخصوص آنها را هدایت میکنند که یک گوسفند بیاید یا برود، یک حیوان دیگر بیاید یا برود آن دامدار، آن چوپان، آن رمهدار با صوتش اینها را یا میبرد یا میآورد یک صوت هم صوت آژیر است با صوتکشیدن میآید.

در بعضی از تعبیرات مفسران مثل مجاهد و امثال مجاهد نقل شده است که ابوالفتوح نقل کرده که صوت شیطان همان مزمار و غنا و امثال ذلک است این یکی از آن مصادیق است آنجا که سخن از غیبت و تهمت و کذب است آنها هم صوت شیطان است دیگر این سخن از مجاهد نقل شده است که ابوالفتوح نقل کرده و حصر هم نیست تطبیق است در حقیقت، خب.

آنهايي که خيلي مقاوماند آنها را با نيروهاي پيادهنظام و سوارهنظام جَلَب ميکند (وَأَجْلَبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ)؛ بنابراين بعضيها تحت تأثير او هستند، بعضيها مقاوماند، بعضي مقاومتشان کمتر است، بعضي مقاومتشان بيشتري است اين خطر را ذات اقدس الهي يکي پس از ديگري ذکر کرده اين به ما هشدار داد که راه نفوذ شيطان چندتاست و مردمی که تحت سلطه شيطانانند چند گروهاند و سرانجام فرمود که راه من هم که همیشه باز است.

بياني ذات اقدس الهي در سوره مبارکه «اعراف» داشت که آنجا مبسوطا گذشت فرمود خطر مهم شيطان اين است که او از کمين ميآيد خودش هم گفته (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) [۲۱] قعيدم، من کمينم سر راه راست مينشينم اينها را که از راه راست پرت کردم در کجراهه و بيراهه ديگر آنجا که نميروم که آنجا هر جا بروند جزء تيول مانند من سر راه راست مينشينم که يا اينها را پرت کنم يا نگذارم بروند (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) من هر کار خيري اينها ميخواهند بکنند من آنجا حاضرم جلويشان را ميگيرم يا مخلوط ميکنم يا مَشوب ميکنم يا منصرف ميکنم يا دو دل ميکنم و مانند آن، اين است که صراط مستقيم از شمشير تيزتر است براي اينکه همين است ديگر براي اينکه کسي کمين کرده چنين آدمي، خب انسان بخواهد برود سخت است از اين کمين ميخواهد رد شود انواع و اقسام حِيل و بهانه هم در دست اوست همين که گرفت پرت کرده انسان را انسان را چه به طرف راست پرت کند آتش است، چه به طرف چپ پرت کند آتش است، چه زير پا پرت کند آتش است اينکه در روايات ما دارد صراط مستقيم همه اطرافش آتش است که اين روي جهنم است همين است ديگر حالا اگر کسي از صراط مستقيم به طرف راست پرت شد، افراط شد خب عذاب است، به طرف چپ پرت شد تفریط شد عذاب است، از پايين سقوط کرد آن هم عذاب است گاهي تعبير قرآن اين است که اينها منحرف ميشوند، گاهي تعبير اين است که (وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ) [۲۲] نَكَب يعني افتاد گاهي انسان ميفتند، گاهي تند است، گاهي کند هر سه جهنميانند، خب اين خطر که از هر طرف آدم را تهديد ميکند باعث شده که اين بشود «أحد من السيف» [۲۳] از شمشير تيزتر بشود.

در چنين فرصتي اين در کمين است و ذات اقدس الهي ميفرمايد نه تنها در کمين است او شما را ميبيند شما هم او را نميبينيد حالا ببينيد کار چقدر سخت است کسي در کمين باشد ما را ببيند ما هم او را نبينيم (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ) [۲۴] نه تنها يکدانه است همه باندهايش که چپ و راست و پاييناند شما را ميبينند که براي شما هم اينها را نميبينيد. بعد فرمود راهحلي هم هست راهحلي هست که در حدود ۱۸۰ درجه اوضاع برگردد به نفع شما که شما او را ببينيد او شما را نبينيد اين راه حل هست.

رسالههاي هست گويا براي مرحوم ابنطاووس است در پايان اين مَهجاش چاپ شده اين رساله، رساله لطيفي است اصلا آن رساله براي همين نوشته شده که اگر کسي بخواهد اين خطر را ۱۸۰ درجه به سود خود برگرداند يعني به جايي برسد که او شيطان را ببيند و شيطان او را نبيند راه دارد و آن راه اين است که شيطان شما را به خوبي ميبيند، راه را هم به خوبي ميبيند، افراط و تفریط و چاهاندازی از هر سه طرف را هم ميبيند اما خدا را نميبيند چون خودبين و مستکبر اين ديگر خدا را نميبيند اگر اين شخص سالک بگويد «يا الله» به الهي فکر کند و موحد باشد و مؤمن باشد و به او پناه ببرد خدا به داد او ميرسد وقتی خدا خواست به داد او برسد اين شيطان با باندش خدا و فرشتگان رحمت را نميبيند به هيچ وجه، از کجا تير ميخورند هم نميبينند (جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ) [۲۵] يا (فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ) [۲۶] رجم الهي، تير الهي چه موقع ميخورد؟ از کجا ميخورد؟ چطور ميخورد؟ نميبينند دفعتا ميبينند بدنشان سوراخ سوراخ شده فرار ميکنند در اين حال کسي بگويد «يا الله» خدا به داد او ميرسد و خدا شيطان را ميبيند و شيطان او را نميبيند اين ميشود تغيير ۱۸۰ درجههاي به نفع مؤمن که هست و همه جا هم اين وعده را داد فرمود تو از ما کمک نخواستي که اگر از ما کمک خواهي (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) شيطان بر شما مسلط نيست شما بگو «يا الله» (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ) [۲۷] حالا ما فقط براي حل مشکل مسکن و مرض و ازدواج و امثال ذلک ميگويم «يا الله» در موقع خطر که (إِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ) [۲۸] فرمود اين وسوسههاي که در دلت پيدا شده

این سیخی است که حماردار به حمار میزند آنها که دامدارند، انعام در اختیارشان است برای اینکه این اسب یا حمار با سرعت بیشتری این بار را ببرد آهنی دستشان است، چوبی دستشان است سیخ میزنند به این حیوان، به این حمار این را میگویند نَزغ فرمود اگر سیخ خوردی بگو «یا الله» دیگر دوّمی را نخور ﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ اینکه قبلا در زمان جنگ میگفتند هر وقت صدای آژیر را شنیدید بروید در پناهگاه آیه همین است ﴿فَاسْتَعِذْ﴾ نه یعنی همانجا بایست بگو «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» اگر میگفتند آژیر خطر را شنیدید بروید پناهگاه معنایش این نبود که همان در خیابان بایستید بگویید من میخواهم بروم پناهگاه اینکه آدم را از خطر نجات نمیدهد فرمود فورا برو در پناهگاه ﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ﴾ پناه ببر البته «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفتن ثوابی هم دارد اما این پناهندگی نیست فورا بگو خدایا چطور وقتی که آدم آبرویش در خطر است میگوید خدایا، چطور وقتی بیماری در افاق عمل دارد «أمن یجیب» میخواند وقتی هم که وسوسه شده که دارد یک نامحرم را نگاه کن آنجا هم «أمن یجیب» بخوان یا تهمتی یا دروغی یا رومیزی، زیرمیزی، رشوهای، عشوهای پیشنهاد داد آنجا هم «أمن یجیب» بخوان آنجا اگر «أمن یجیب» خواندی باز ۱۸۰ درجه فرمود برمیگردی کاملا ما تقویات میکنیم بوی بد گناه را به مشامت میرسانیم خودت عاقلانه از آن منصرف میشوی و راحت میشوی، اما اگر بگویی بر شیطان لعنت همان طور دست بگذاری بگیری اینکه دیگر استعاده نشد که بنابراین خطر را بیان کرده یعنی مرض را مشخص کرده، راهحل نشان داده، طبیب که پیغمبر است مشخص کرده «طیب دوار» [۲۹] علاج را مشخص کرده، شفا را هم مشخص کرده آن وقت قرآن میشود شفا نه اینکه ممکن است کسی این دارو را مصرف بکند و شفا پیدا نکند این طور نیست ۱۱/۰۲/۸۷-اسرا

پاسخ: موقعیتی به او نداد او که مرجوم است موقعیت را به انسان داد که او را خلیفه خود قرار داد فرمود من همیشه حاضر و به شما از هر چیزی هم نزدیکترم کمک من هم رایگان است فقط خواستن از شماست شما بخواهید ما هم کمک میکنیم ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ بگو ﴿أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ [۳۰] ﴿أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ [۳۱] فرمود بخواه از ما دیگر ما که مجان شما را به بهشت ببریم که نیست شما بخواه ما هم میدهیم.

پاسخ: این روز به روز بر گناه او افزوده میشود ذات اقدس الهی هم فرمود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ﴾ [۳۲] اول کسی که وارد جهنم میشود اوست او مخلّد است ابد الدهر اما خب بالأخره در برابر این همه انبیا و اولیا و صحف آسمانی و عقل و فطرت اینها را هم به ما داده دیگر فرمود بالاتر از همه خود منم که به شما از هر چیزی نزدیکترم فقط از من بخواه ما اتفاق افتاده که وقتی که دارند غیبت میکنند، دروغ میگویند، تهمت میزنند یا رشوه و امثال ذلک است «أمن یجیب» بخوانیم اگر یک وقت خدای ناکرده بیماری داریم در افاق عمل آن وقت دست ما به «أمن یجیب» میرود حالا لازم نیست کسی «أمن یجیب» بخواند ولی همان حالت «أمن یجیب» را داشته باشد دیگر بگوید خدایا من را دریاب الآن ممکن است خدای ناکرده من آلوده بشوم این پول را بگیرم، خب چنین حالتی اگر در آدم پیدا بشود یقینا نجات پیدا میکند ممکن نیست کسی این طور از خدا بخواهد و خدا او را نجات ندهد فرمود: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [۳۳] بعد شما هم وقتی که از ذات اقدس الهی کمک گرفتید او طارد است دیگر این رساله خیلی رساله شیرینی است در پایان مهج چاپ شده و جداگانه هم «المجتبی لآثر الکذا» هم جداگانه هم چاپ شده این رساله خیلی مفصل نیست آدم میتواند با پناهندگی واقعی این صحنه خطر را با ۱۸۰ درجه به سود خود برگرداند طوری که دوستان او به نفع او حرکت کنند و شیطان و قبیل او دوستان او را نبینند و دوستان او شیطان را ببینند این هست بنابراین همه این جهات را ذات اقدس الهی ذکر کرد.

در جریان ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ بخشی از روایت چون روایات فراوانی در این زمینه هست حتما ملاحظه فرمودید در بخش تفسیر کنزالدقائق مقدار زیادی بیش از این تفسیرهای نورالثقلین و اینها در آن هست در آنجا مسئله ولایت هست، تولی هست، تبری هست که خلیهها در صدر اسلام برای اینکه بفهمند این بچه حلالزاده است یا حرامزاده با ولایت وجود مبارک حضرت امیر میشناختند اگر این بچه لبخند میزد یا نگاه دوستانه میکرد به حضرت امیر میگفتند طاهر است اگر نه، صورت برمیگرداند

بغض و غضب پیدا میکرد میفهمیدند آلوده است این هست اینها نه مجاز است نه اغراق است خب این ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ همین است دیگر، خب.

فرمود: ﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ آن ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ﴾ [۳۴] همین بود دیگر این میشود جزای موفور فرمود جهنم با شما پر میشود چه کار میخواهید بکنید ﴿وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ﴾ هر کسی را که توانستی، هر کسی را که توانستی ﴿وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ این صوت به پنج، شش وجه توجیح شده که اشاره شد بعضیها هستند که با آژیر باید اینها را بیاوری، بعضیها هستند که با سوارهنظام یا پیادهنظام باید اینها را بیاوری ﴿وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ﴾ جلبه هم صوت شدید است دیگر ﴿وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ یعنی به ما میفهماند که شیطان گاهی شریک مال میشود، گاهی شریک فرزند ﴿وَعَدُّهُمْ﴾ در پایان جمعبندی فرمود، فرمود اینها را وعده بده هم وعده، هم وعید هم ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ [۳۵] در آن هست هم اینکه به اینها وعده بده به اینها بگو که ما این بتها را عبادت میکنیم ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [۳۶] خب این نیرنگ شیطان بود به اینها آموخت دیگر ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [۳۷] این وعده دروغین و نیرنگی است که شیطان به اینها یاد داد این «عِدْ» هم میتواند وعده به معنای نوید باشد هم وعده به معنای وعید باشد چون این «وعد» به هر دو معنا آمده گرچه «أوعد» فقط در تهدید به کار رفت اما وعد به هر دو معنا آمده ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ [۳۸] این «عِدْ» به هر دو قسمش قابل توجیه است.

پاسخ: بله دیگر ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ همین است دیگر شرکت در او اگر کسی از مال حرام چون بعضی از روایاتش هم در چهارشنبه هفته قبل اشاره شد که با مال حرام ازدواج بکند، تغذیه بکند، با مال حرام شیر پیدا میشود و مانند آن این بچه شریک شیطان است یعنی شیطان در پیدایش او شریک است و اگر کسی خدای ناکرده از راه زنا فرزند پیدا کرد آن شریک شیطان است یا نه، با همسر خودش بر اساس نگاه نامحرمانه‌ای که روز به نامحرمی کرد با آن انگیزه کنار بیاید باز هم این شیطان شریک اوست شرایط اینها هم کاملا فرق دارد.

اما این سؤال که زنازاده‌ها چه جرمی کرده‌اند، البته در قیامت پدر و مادر آلوده به آن ضرری که رسانده‌اند محکوم خواهند بود یک، ثانی آن نصاب لازم سعادت و ایمان را هر انسانی دارد خواه زنازاده، خواه غیر زنازاده به دلیل اینکه بسیاری از همین مشرکین حجاز اینها آلوده بودند پدرانشان، مادرانشان آلوده‌امان بودند سالیان متمادی بتپرست بودند بعد برگشتند عاقبت به خیر شدند آن راه برای همیشه باز است ممکن است کسی اگر از این وضع به دنیا بیاید به آن اوج کمالی که اوحی از انسانها میرسند نرسد ولی به کمال لازم میرسد یعنی کاملا میتواند ایمان بیاورد، کاملا میتواند به عدل برسد اما عدل مطلق بشود، اتقای مطلق بشود آنها البته بسیار کم است منتها پدر و مادرشان هم در قیامت مسئولاند.

جریان صوت شیطان متنوع است در همان خطبه نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در خطبه «قاصعه» که گاهی اشاره میشد آنجا وجود مبارک حضرت امیر دارد که من به پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم این رنه و آهی که من شنیدم چیست؟ در خطبه ۱۹۲ که خطبه معروف به خطبه «قاصعه» هست خطبه ۱۹۲ آنجا وجود مبارک حضرت امیر به پیغمبر(سلام الله علیه) عرض کرد که «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أُيسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍِّّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ» فرمود من به حضرت رسول عرض کردم این صدا چیست؟ این ناله چیست من شنیدم؟ فرمود این ناله شیطان است تاکنون در جزیره‌العرب او معبود بود، مطاع بود اما الآن با آمدن وحی دیگر فهمید دیگر جا برای معبود و مطاع بودن او نیست یا علی آنچه را که من میشنوم تو میشنوی و مانند آن منتها تو پیامبر نیستی، خب.

این صدا هست اگر کسی گوش ملکوتی داشت این صوت را هم میشنود رنه او، صوت او و امثال ذلک را میشنود

ابلیس روشن شد که او موجودی است متفکر، مختار منتها با سوء اختیار خود راه طغیان را اختیار کرده است. امرهایی که متوجه ابلیس میشود با تهدید همراه است نظیر امری که متوجه انسان میشود خدای سبحان به انسان میگوید ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ [۱] یعنی هر چه دلتان خواست بکنید این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ هشدار است، انذار است، شخصی که مخاطب شد به ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ باید بفهمد کارش بسیار سخت است دیگر از درمان گذشت نظیر اینکه وقتی در اواخر بیماری منتهی به مرگ بیماری فرامیرسد پزشک به او میگوید هر غذایی که خواستی میل کن این باید بفهمد کار گذشت چون اگر کسی در صراط درمان و معالجه باشد پرهیز دارد کسی که کارش گذشت دیگر پرهیز ندارد.

دستور تقوا ﴿تَقْوَا﴾ [۲]، ﴿تَقْوَا﴾ برای آن کسی است که بیماری اخلاقی دارد ولی قابل علاج هست اما اگر خدای سبحان به عدهای بفرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ هر چه خواستید بکنید یعنی دیگر فایده‌های ندارد دستور تقوا و پرهیز برای کسی است که در مسیر باشد شما که در مسیر نیستید حالا هر چه دلتان خواست بکنید. این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ یعنی کارتان از علاج گذشت مشابه همان امرها را ذات اقدس الهی به شیطان دارد ﴿اذْهَبْ﴾ [۳] کذا ﴿وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْهُمْ﴾ [۴] و مانند آن همه این اوامر از آن قبیل است.

مطلب دوم آن است که شیطان گاهی در طول نفس اماره کار میکند، گاهی در عرض او اگر نفس اماره شروع به فعالیت نکرد شیطان او را تحریک میکند به فعالیت بالسوء، اگر شروع کرد او را تأیید میکند، راهنمایی میکند ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [۵] ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ [۶] در جایی که شیطان در طول نفس اماره است که خب محذوری ندارد آنجا که هم زمان همراه با نفس اماره درصدد اغواست هر کدام سبب غیر مستقلاند نه هر کدام سبب مستقل تا بشود توارد علتین مستقلّین علی معلوم واحد این هم یک مطلب.

مطلب دیگر این است که این کارهایی که ابلیس انجام داده است هرگز اختیار را از انسان سلب نکرده و انسان همواره مختار است و میتواند راههای صحیح را طی کند لکن شیطان برای هر کسی دامی خاص گسترده است بعضیها را به حرامهای بزرگ آلوده میکند به معاصی بزرگ، برخیها را که توان آنها را ندارد به معاصی کوچک آلوده میکند، بعضیها را که توان ابتلای به معاصی کوچک آنها را ندارد آنها را به مکروهات وادار میکند، نسبت به گروهی که توان آن را ندارد که آنها را به مکروه سرگرم کند به مباحات سرگرم میکند تا اینکه از مستحب بمانند، بعضیها را که از این حدّ قویترند به مستحبات سرگرم میکنند تا خیلی سرگرم واجب نباشند، بعضیها را به واجبه‌های خیلی مهم مشغول میکند تا از واجبه‌های اهم بمانند در هر مرحله‌های انسان را به دام میکشد گاهی انسان را به یک واجب بسیار مهمی او را مشغول میکند که از اهم بماند این کار شیطان است و در هیچ مرحله‌های هم انسان را رها نمیکند و فروگذار هم نمیکند.

مطلب دیگر اینکه اشتغال به مباح برای اینکه جلوی مستحب را بگیرد یک راهزن است ولی ائمه (علیهم السلام) کار مباح انجام میدادند تا عملاً ثابت کنند که این مباح است تعلیم مباح میشود واجب اگر امام معصوم (سلام الله علیه) یک کار مباحی را انجام داد نباید گفت چرا حضرت وقتش را صرف کار مباح کرد چون حضرت برای همه که نمیتواند کلاس درس داشته باشد بعضیها را با فعل، بعضیها را با قول، بعضیها را با تقریر هدایت میکند تعلیم اینکه فلان کار مباح است این تعلیم واجب است و مصلحت ملزمه دارد و امام (سلام الله علیه) گاهی کار مباح انجام میدهد تا بفهماند این کار مباح است حرام نیست، مکروه نیست و مانند آن، بنابراین ارتکاب کار مباح برای افراد عادی یک مطلب است، برای انسان کامل معصوم (علیه السلام) که درصدد تعلیم است مسئله دیگر است. به هر تقدیر شیطان در هر مقطعی دامی دارد، این هم یک مطلب.

پاسخ: میتواند بله، ما برهان عقلی نداریم که نفس بدون شیطان محال باشد که راه شر را طی کند مثل اینکه ما برهان عقلی نداریم که نفس بدون فرشته نتواند راه خیر را طی کند البته فرشته کمک میکند ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ

﴿الْمَلَأَكَّةُ﴾ [۷] شیطان هم از آن طرف تخریب میکنند که ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾

[۸] انسان طرزی آفریده شده است که میتواند هر کدام از این دو راه را انتخاب کند.

شیطان میتواند نفس آرام را تحریف کند یا نفس اغواشده را، تحریکشده را تأیید کند این دوتا کار از او برمیآید اینچنین نیست که انسان الا ولابد محال است که بدون مبدأ خارجی راه خیر را طی کند یا راه شر را طی کند خود شیطان موجودی است جن البته اگر درباره شیطان ما نمونه پیدا کردیم دلیل نیست نسبت به انسان چون اینها دوتا نوعاند ولی بالأخره شیطان بدون مبدأ خارجی خودش بیراهه رفت دیگر البته چون جن بود ما نمیتوانیم بگوییم حکم جن و انس یکی است لکن برهانی از آن طرف اقامه نشده که اگر ابلیس نباشد محال است انسان گناه بکند این طور نیست البته اگر او نبود گناهان کمتر بود.

مطلب دیگر اینکه چون سطح تجرد شیطان و جن بالأخره محدود است این یک بازار خاصی دارد یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در همان خطبه ۱۹۴ نهجالبلاغه این است که منافقین درصدد گرمی بازار خودشاناند میخواهند اجناس خودشان را بفروشند این تعبیر هست که اینها به دنبال بازار بارونق میگردند تا اعلاقیشان را بفروشند اعلاق جمع علق است علق یعنی موجود نفیس گرانبها آنچه را که اینها گرانبه و گرانبها میدانند بفروشند شیطان هم درصدد همین است منتها شیطان ابزار کار او محدود است یعنی در منطقه طبیعت او هر چه را که بخواهند بدلیاش را میسازد از منطقه طبیعت به فراطبیعت که رفتند او چون در آنجا حضور ندارد نمیتواند بدلی بسازد.

بیان ذلک این است انسان که در نشئه طبیعت به سر میبرد هر چه بخواهد دوتا راه دارد هم حلال دارد، هم حرام دارد شیطان ممکن است آن مصداق حرامش را تأمین بکند به خورد او بدهد این ممکن است اما ابزار کار شیطان، مواد اولی که در اختیار اوست در قلمرو طبیعت است یک، انسان فراطبیعی پا روی همه اینها گذاشته به هیچ کدام از اینها اعتنایی ندارد دو، آنچه که در دسترس شیطان است مورد علاقه انسان الهی نیست سه، آنچه را که انسان الهی به دنبال او میبرد شیطان ندارد تا بدلی او را بسازد چهار، لذا نمیتواند معصوم را فریب بدهد پنج، این چطور میخواهد فریب بدهد بخواهد به مقام و پست و امثال ذلک فریب بدهد که این به کل دنیا خطاب کرده فرموده «عُرِّي غَيْرِي» [۹] دیگر سلطنت بر خاورمیانه بیشتر که مقدور بشر آن روز نبود که الآن به صورت چهل، پنجاه کشور یا دولت درآمده آن روز کل خاورمیانه در اختیار حضرت امیر بود یعنی امپراطوری ایران تسلیم شد، امپراطوری روم تسلیم شد در خاورمیانه هم غیر از این دو امپراطوری هم نبود ایران هم چندتا استانداری داشت کشور پهناور مصر هم استانداری بود کل این خاورمیانه در اختیار حضرت امیر بود فرمود این برای من عطفه عنز است خب اگر این عطفه عنز است آب بینی بز است شیطان چه چیزی دارد که حضرت امیر را فریب بدهد آنکه حضرت امیر میخواهد که شیطان بلد نیست، آنکه شیطان بلد است حضرت امیر او را عطفه عنز میداند بنابراین ابزاری برای فریب انسان کامل حالا فرق نمیکند حالا حضرت امیر به عنوان نمونه ذکر شده این چهارده نفر همیناند دیگر این نور واحدند خب اینها را چطور میخواهد فریب بدهد؟ اگر باطن همه اینها را این ذوات قدسی میداند که عطفه عنز است با عطفه عنز که کسی انسان کامل را نمیتواند فریب بدهد که.

آنچه را که اینها میطلبند شیطان مینفهمد، آنچه را که در دسترس شیطان است مورد علاقه اینها نیست لذا عاجزانه اعتراف کرده که بندگان مخلص تو در دسترس من نیستند تمام تلاش و کوشش شیطان این است که اینها این از مرز عقل نگذرنند به مرحله اخلاص نرسند تا میتواند اینجا رهنی میکند میگوید ﴿لَأُقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [۱۰] من قعیدم، کمینم همینجا نشستم

نمیگذارم کسی عبور کند. حالا اگر کسی در جهاد اوسط و اکبر پیروز شد، شیطان را خفه کرد از همه این راهها گذشت بالاتر رفت مرز بازرسی شیطان و ایست توقف او محدود است اگر این شیطان را زیر پا گذاشت و از آنجا گذشت دیگر شیطان دسترسی ندارد نسبت به او نه اینکه نسبت به او احترام میکند تا آنجا که حس است این دو گونه محسوس دارد، تا آنجا که خیال است دو گونه خیال دارد، تا آنجا که متخیل است دو گونه قوه خیالی دارد، آنجا که موهوم است دو گونه بازار وهم دارد در این چهار سوق یعنی حس و خیال و متخیله و واهمه او ابزار دارد نمی گذارد از همه مرز بگذرنند به مرحله عقل برسند، چطور نمیگذارد؟ برای

اینکه هر کسی بخواهد استدلال کند بالآخره صغری می‌خواهد، اصغری می‌خواهد، اکبری می‌خواهد، اوسطی می‌خواهد این فوراً موضوعها را جابه‌جا میکند، محمولها را جابه‌جا میکند بالآخره یک کلی را باید بر جزیی منطبق بکنند تا نتیجه بگیرند این جزئیات در اختیار اوست این جزئیها را جابه‌جا میکند غیر موضوع را به جای موضوع مینشانند، غیر محمول را به جای محمول مینشانند تا بشود مغالطه این ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [۱۱] همین است اما اگر کسی در این جهاد علمی پیروز شد به مقصد رسید شده عقل ناب در آنجا اصلاً شیطان حضور ندارد، این هم یک مطلب.

بعضیها هستند که عقل ناب شدن او مستقر است دیگر کاملاً تثبیت شده است و تضمین شده است دیگر شیطان اصلاً در آن حریم حضور ندارد، بعضیها هستند که نه، مقطعیاند غیر معصومانند ولو بخش وسیعی از علوم را طی کرده باشند اینها چون در مرحله نفساند نه عقل تام این نفس در نوسان است گاهی بالا، گاهی پایین و این دل در انقلاب است گاهی بالا، گاهی پایین همین که شیطان در کمین است دیگر همین که این شخص به عالم طبیعت توجه کرد فوراً این را می‌فکند.

پاسخ: این در بحثهای همان سوره مبارکه «بقره» گذشت که آنجا هنوز عالم تکلیف نبود، عالم تشریح نبود شریعت و تکلیف و اینها بعد از اینکه ذات اقدس الهی فرمود: ﴿أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾ نازل شده است هم در سوره مبارکه «بقره» است، هم در سوره «طه» [۱۲] فرمود وارد زمین بشوید ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾ [۱۳] کذا و کذا هدایت، شریعت، تکلیف و دین از آن به بعد نازل شده است که وجود مبارک آدم (سلام الله علیه) به زمین آمده لذا در آن نشئه باید بحث همان نشئه را کرد مسئله اغوا و معصیت و ترک اولی و امثال ذلك هیچ کدام از اینها نمیتواند آنجا مطرح باشد این در بحث مبسوطاً در سوره مبارکه «بقره» گذشت.

اما انسانهای غیر معصوم چون گاهی فراز دارند زمانی فرود به تعبیر جناب عطار وقتی پایین آمدند این می‌فکند برای معصومها چون همیشه در آن حدند هرگز نسبت به آنها دسترسی ندارد بنابراین شیطان گاهی در طول است، گاهی در عرض آنجا که در عرض است عامل غیر مستقل است مثل اینکه خود نفس هم عامل غیر مستقل است.

مطلب بعدی آن است که ذات اقدس الهی در همه موارد فرمود تو در مرأ و منظر مایی هیچ سلطه‌های نداری فقط نقشه میکشی، دعوت میکنی همین ما هم نقشه داریم و دعوت داریم این انسان است که مختار است ما ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [۱۴] ما در همه موارد این دو صحنه شفاف را به انسان نشان میدهیم هم کار تو را نشان میدهیم، هم کار خودمان را این انسان است که مختار است اگر راه خیر را طی کرد با اختیار خودش طی کرد و اگر راه شر را طی کرد با اختیار خودش طی کرد اینچنین نیست که او مختار نباشد یا ما چشم‌بسته او را تکلیف میکنیم این طور نیست.

پاسخ: بله دیگر در جهاد اکبر اینها پیروزند دیگر مسلمان که «أسلم علی یدی» [۱۵] من او را مُتقاد کردم.

تعبیر لطیف سیدناالاستاد مرحوم علامه داشتند فرمودند اگر کسی در اتاقی نشسته است کسی بیاید هزار دلیل اقامه کند که آقا در این اتاق کسی نیست ایشان فرمودند این هزار دلیل، دلیل است بر اینکه در اتاق کسی هست خب اگر در اتاق کسی نیست تو چه کارهای؟ شیطان از راه خدا باز میدارد تمام وسوسه‌های او، تحریفهای او، اندازهای او، تیشیرهای او، وعده و وعید او برای ﴿صَدِّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [۱۶] است آن وقت یک انسان موحد میگوید اگر خدایی نباشد و راهی نباشد و دعوتی نباشد تو چه کارهای؟ تو داری راه خدا را میبندی خدا هست که تو را آفرید و راهی قرار داد و داری راهش را میبندی هر دلیلی که شیطان به عنوان وسوسه اقامه میکند برای مردان الهی چراغ راه است ۸۷۰۲۱۵-اسرا

روش شیطان

مغالطه اول: بیان علی (علیه السلام) به نفوذ شیطان و تخلیه هویتی او آن این است که شیطان گاهی در انسان نفوذ می‌کند تنها شستشوی مغزی نیست شستشوی هویتی است ما را می‌گیرد کجا می‌برد روشن نیست در قبضه خودش نگه می‌دارد کل این

درون را از هویت انسانی ما خالی می‌کند (یک) خودش با ابزار و جنودش وارد حیثیت ما می‌شوند (دو) ما می‌شویم انسان‌نما (سه) شیطان واقعی (چهار) و خودمان را گم می‌کنیم خیال می‌کنیم ما، ما هستیم (پنج) این حرف، تازه است یعنی فصل مقوم ما ابلیس می‌شود اگر سؤال بکنی «هذا الرجل من هو» نمی‌شود گفت «حیوان ناطق» یا «انسان» این را نمی‌شود گفت؛ بلکه «ابلیس». این شیاطین الانس تشبیه نیست اینکه در قرآن کریم آمده ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ﴾ [۲۳] تشبیه نیست. این خطبه نورانی قبلاً هم چند بار خوانده شد خطبه هفتم نهج البلاغه است. در برابر قُرب نوافل که مستحضرید خدای سبحان طبق آن روایتی که فریقین نقل کردند فرمود بنده من به وسیله نوافل به من نزدیک می‌شود تا از مُحب بودن به محبوب بودن منتقل بشود من محبّ او بشوم او محبوب من بشود، در مقام فعل نه در مقام ذات و نه در مقام صفت ذات، در فصل سوم یعنی مقام فعل «كنت سمعه كنت بصره كنت لسانه كنت یده كنت رجله» [۲۴] مجاری ادراکی و فعلی او را در آن حدیث شریف تبیین کرد. مشابه آن قُرب نوافل که خدا در مقام فعل، سمع و بصر انسان می‌شود این بیان نورانی حضرت امیر است در خطبه هفتم بعضی از بزرگان ما یعنی مرحوم آیت الله [سید عبدالله] شیرازی (رضوان الله علیه) بیت با برکت ایشان خدمت مهمّی به نهج البلاغه کردند تمام نهج البلاغه را یکجا جمع کردند چون مستحضرید که مرحوم سید رضی این جمله‌های با فصاحت و بلاغت هر نامه یا خطبه را ذکر کرده خطبه‌ای که مثلاً سه صفحه بود ایشان یک صفحه‌اش را نقل کرده برای اینکه آن جمله‌های آهنگین و با فصاحت‌تر و با بلاغت‌تر بیشتر را انتخاب کرده، گذشته از اینکه نکاتی را هم رعایت کرده. در خطبه هفت وجود مبارک حضرت امیر این چنین می‌فرماید، می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمُرِهِمْ مَلَكَ» برخی از پیروان شیطان می‌بینند هر چه شیطان می‌گوید انجام می‌دهند یعنی آنچه وسوسه‌های دورنی است «وَأَتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ» تعامل متقابلی است بین شیطان و این مردم، اینها تحت ولایت شیطان هستند (یک) شیطان هم اینها را دام خود، شریک خود قرار داد، حبل خود قرار داد (دو) وقتی که با وسوسه وارد حریم قلب اینها شد صبر کرد چه وقت قلب اینها باز می‌شود که وارد درون دل بشود، وقتی وارد درون دل شد آنجا لانه می‌کند، وقتی لانه کرد «فَبَاضَ» تخم‌گذاری می‌کند بیضه و تخم می‌گذارد این بیضه‌ها و تخم‌ها را می‌پروراند «وَفَرَّخَ» فرخ یعنی جوجه، در مقتل سیدالشهداء (سلام الله علیه) هست که وقتی سیدالشهداء آمد کنار قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد «أنا الحسين بن فاطمه فَرَّخَكَ وابن فَرَّخَتِكَ» [۲۵] همین است «فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ» در درون اینها تخم‌گذاری کرده این تخم‌ها را پرورانده شده جوجه، اینکه می‌بینید در هنگام نماز مرتب خاطرات می‌آید و می‌رود مثل جوجه‌هایی که وارد اتاق شدند مرتب پر می‌کشند آدم نمی‌تواند اینها را آرام کند همین است «فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَدَبَّ وَدَرَجَ» این دابه‌ها در درون دل او با تدرّج رفت و آمد فراوان دارند «وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» حالا از درون به بیرون آمدند از راه چشم و گوش و دست و پا، همه اینها دارند در محدوده هویت او می‌لولند.

شیطان انسی شدن، ثمره تخلیه هویتی انسان و بیان نمونه‌ای از آن

آن وقت این شخص وقتی نگاه می‌کند با نگاه شیطانی نگاه می‌کند «فَنظَرَ» شیطان «بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ» با زبان اینها حرف می‌زند با چشم اینها نگاه می‌کند «فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلْزَلَةَ وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فِعْلًا مَنْ قَدْ شَرَكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ» این تمام مجاری ادراکی این را گرفته اینها تشبیه نیست اگر قرآن فرمود یک عده ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ﴾ هستند یعنی این شستشوی هویتی است نه مغزی، آن هویتش را ذخیره کرده کجا برده معلوم نیست کلّ هستی او را شیطان پر کرده حالا آن که حرف می‌زند شیطان است اینکه در آن خطبه همّام یعنی خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه که حضرت فرمود: «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ» آن شخص اعتراض بی‌ادبانه کرده که اگر موعظه اثر می‌کند پس چرا در شما اثر نکرد فرمود: «نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ» این شیطان است که در زبان تو حرف زده است.

مغالطه‌آمیز بودن وجود انسان تحت ولایت شیطان

این یک مغالطه است یعنی این شخص انسان نیست خیال می‌کند انسان است دیگران خیال می‌کنند انسان است ولی واقعاً انسان نیست فریب او را می‌خورند یک دانشمند در مغالطه، فریب موضوع و محمول ناآشنا را می‌خورد دیگران در بحث‌های اجتماعی فریب این شخص را می‌خورند این واقعاً حیوان است، واقعاً ابلیس است (یک).

مغالطه دوم: جدی پنداشتن بازی دنیا

مطلب دیگر و مغالطه دیگر این است که ما مجاز را حقیقت می‌دانیم، بالعرض را بالذات می‌دانیم، بالتبع را بالاصاله می‌دانیم این هم حرف انبیاست در جای دیگر خبری از این حرف نیست و آن این است که دنیا بالأخره زمینی هست، آسمانی هست، زندگی هست، زمین آیت حق است، آسمان آیت حق است، موجودات زمینی آیات حق‌اند، موجودات آسمانی آیات حق‌اند همه حق‌اند، آب حق است، هوا حق است، زمین حق است، معدن حق است اینها نعمت‌های الهی‌اند که خدای سبحان اینها را آفرید اما حالا من باید این کار را بکنم نه شما، من باید جلو بیفتم نه شما، من باید به این لقب و نام، شهرت پیدا کنم نه شما، این واقعیت ندارد این می‌شود دنیا، دنیا همین است این بازیچه است ما خیال می‌کنیم درس و بحث ما، زندگی ما برای این است که به این عناوین برسیم به ما می‌گویند عظمایا، به ما می‌گویند کذا، ما جلو بیفتیم، نام ما را، عکس ما را، این می‌شود دنیا، وگرنه زمین، دنیا نیست آسمان دنیا نیست فرمود اینها آیات الهی‌اند ما خیال می‌کنیم اینها واقعیت دارند اینها مجازند نه حقیقت و ما این مجاز را حقیقت می‌پنداریم تمام تلاش و کوشش ما برای این است این هم یک مغالطه است مثل اینکه یک انسان حکیم وقتی به بازی بازیگران نگاه می‌کند می‌گوید بازی چیز خوبی است ورزش است تأمین سلامت است اما حالا سرمایه سنگین را برای ورزش صرف کردن، تمام عمر را برای بازی صرف کردن، بددهنی کردن، فحش دادن، دعوا کردن، بازی را حقیقت پنداشتن است خب بازی که ارزش این را ندارد اصلاً ورزش برای این است که آدم نشاط پیدا کند ورزش که اصل نیست ورزش برای تأمین سلامتی و نشاط است مجاز است آدم این مجاز را حقیقت حساب بکند می‌شود مغالطه.

تبیین مغالطه‌آمیز بودن مقاطع پنج‌گانه زندگی دنیا

در قرآن فرمود شما این پنج مقطع را که حساب می‌کنید این پنج مقطع: اول و وسط و آخر، آخر و وسط و اول همه‌اش بازی است این پنج مقطع را در سوره مبارکه «حدید» فرمود، فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ [۲۶] نوجوانی یک نحو، جوانی یک نو، میانسالی یک نحو، شیخوخیت یک نحو فرتوتیت یک نحو، همین! در آیه بیست سوره مبارکه «حدید» فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ﴾ (یک) ﴿وَلَهُمْ﴾ (دو) ﴿زِينَةٌ﴾ (سه) ﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾ (چهار) ﴿وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ (پنج) انسان در دوران کهنسالی نه می‌تواند خوب غذا بخورد، نه می‌تواند خوب بیاراید، نه می‌تواند خوب در جامعه سخنرانی بکند همه اینها از او گرفته شد فقط می‌گوید این مقدار مال دارم، این مقدار نوه دارم، این مقدار شئون داشتم یا دارم این می‌شود تکاثر که دوران فرتوتی است دوران شیخوخیت هم تکاثر است من باید جلو بیفتم، این بازی‌ها، دوران نوجوانی و جوانی هم که معلوم است به تفاخر و به خوردن و به آشامیدن و به اجوفین رسیدن و اینهاست. این مراحل پنج‌گانه نشان می‌دهد که بازی است و اگر در بخشی از آیات دیگر، پنج مرحله نبود دو مرحله بود این منافات ندارد که این مراحل پنج‌گانه همه زیر پوشش این دو مرحله‌اند در سوره مبارکه «عنکبوت» آیه ۶۴ به جای اینکه بفرماید دنیا پنج مرحله است می‌فرماید بیش از دو رنگ نیست ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ﴾ همه‌اش بازی است یا بازی توپ و فوتبال است یا بازی القاب و بازی عناوین و این‌گونه از امور. در سوره مبارکه «انعام» هم مشابه همین بیان را دارد که آنجا هم فرمود جز بازی چیز دیگری نیست یعنی آیه ۳۲ سوره مبارکه «انعام» این است که ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ در سوره ۴۷ هم که به نام مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است آنجا هم به لهو و لعب حصر کرده، [۲۷]

بنابراین ما پنج مرحله نداریم اول و وسط و آخر، این بازی است.

توبیخ علی(علیه السلام) بر انسان فریب خورده مذمت کننده دنیا

اگر کسی بازی را حقیقت بیندارد گرفتار مغالطه شد و گرنه در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه هست کسی در محضر حضرت امیر(سلام الله علیه) دنیا را مذمت کرده حضرت فرمود: «أَيُّهَا الذَّامُّ لِدُنْيَا» [۲۸] ای کسی که دنیا را مذمت کردی جایی بهتر از دنیا نیست این متجر اولیاست همه اولیا و انبیا و شهدا و صلحا و صدیقین در همین دنیا به مقام رسیدند کجا را داری مذمت می کنی؟! او بد نکرده او بیمارستان را به تو نشان داد، تیمارستان را به تو نشان داد، آسایشگاه را هم به تو نشان داد، قبرستان را هم به تو نشان داد او خلاف نکرده او فریب نداده تو فریب خوردی او چه کار باید بکند که نکرده او این چنین نیست که تیمارستان را نشان نداده باشد، قبرستان را نشان نداده باشد، بیمارستان را نشان نداده باشد فقط بازار و پارک را نشان داده باشد او تو را فریب نداده تو فریب خوردی، می ماند آن غرور آن شیطان.

هشدار قرآن به آشتی ناپذیری شیطان با انسان

فرمود شیطان دشمن شماست دشمن تک بعدی، اینکه فرمود دشمن تک بعدی است سرش این است بالأخره انسان دشمن‌هایی دارد قابل مصالحه است اگر حیوان باشد، بالأخره می بینید گرگ‌ها، پلنگ‌ها ببرها حتی در خانه‌ها تربیت می شوند بالأخره مقداری با بعضی آشنا می شوند کاری با آدم ندارند اما تنها دشمن دوستی ناپذیر، شیطان است فرمود با او می خواهی چه کار بکنی با او فقط جنگ، اگر بخواهی صلح بکنی او تو را به بند می کشد با هم به جهنم می روید او این چنین نیست که اگر صلح کردی کاری به تو نداشته باشد این از هر ماری بدتر است شما دیدید خیلی‌ها هستند با مار زندگی کردند الآن هم دارند زندگی می کنند، با عقرب زندگی می کنند مگر نیست مگر در این رسانه‌ها نمی بینید با مار زندگی می کنند، با عقرب زندگی می کنند، با یوزپلنگ زندگی می کنند اما با شیطان نمی شود زندگی کرد فرمود تنها دشمن سوگند یاد کرده شما این است فقط باید با او بجنگید کمی که نرم بشوید کنار بیاید آرام بشوید او بیشتر حمله می کند لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ تنها هدف او همین است اگر او دسترسی داشته باشد یکسر شما را با خودش می برد ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا﴾ با ﴿إِنَّمَا﴾ ذکر کرده یک دشمن آشتی ناپذیر هم اوست ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ فاطر-جلسه ۴

مطلب دیگر اینکه، اینکه فرمود: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾ این برای آن است که دامنه اختلاف را این تکان میدهد همین معنا را معلل کرده است به ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ یعنی این دشمن کهنه و کهن شماست این «کان» نقشاش این است در بعضی از آیات دارد که این عدو مبین است بله، اما در این آیه دارد که این اصلاً دشمن قدیمی شماست چون دشمن قدیمی شماست میدانند چطور شما را فریب بدهد، میدانند چطور بین شما چون چندین سال تجربه کرده کسی که محصول عبادت شش هزار ساله خود را یکجا آتش میزند به شما رحم میکند؟ شما چه کسی بدتر از شیطان در عالم سراغ دارید اینکه «عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنُ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ» [۱۷] چنین مُتَمَرِّ پلنگخویی که یکجا عبادت شش هزار ساله‌اش را آتش بزند این به زید و عمرو رحم میکند؟ این با همه ملائکه بوده، سوابق زیادی دارد، هر کسی را میدانند چطور فریب بدهد لذا فرمود: ﴿إِنَّ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ آن سوابق طولانی عبادی او از یک طرف، آن غضب بیماندی که «لیس کمثله شیء» از سوی دیگر این هم سوابق دیرین دشمنی او با شما، بعد ذات اقدس الهی فرمود بعضی از اختلافهاست که خود من بین شما ایجاد میکنم آن اختلاف، عذاب است اگر ما دیدیم حرف انبیا را گوش ندادید، حرف اهل بیت را گوش ندادید، حرف علما را گوش ندادید، اینها که وجهاللهاند حرف آنها را گوش ندادید، دستور کتاب و سنت را پشتسر گذاشتید ما هم به شما مهلت دادیم، راه توبه را باز کردیم

این راه را هم طی نکردید شما را به جان هم می‌اندازیم این در سوره مبارکه «انعام» گذشت فرمود: ﴿هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ فرمود ذات اقدس الهی میتواند از چند راه شما را عذاب بکند این آیه ۶۵ سوره مبارکه «انعام» که قبلاً بحث شد این بود فرمود: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ طوفانی، سیلی از بالا بیاید صاعقه‌های از بالا بیاید یک، ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ﴾ زلزله‌های بیاید، حوادث تلخ زمانی بیاید این دو، ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ شما را تکه تکه کند، حزب حزب کند، باند باند کند این عذاب الهی است ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ آن کار را فرعون ظالمانه کرد همین کار را خدا عادلانه برای انتقام میکند فرعون برابر آیه سوره «قصص» مگر این کار را نکرد که ﴿جَعَلَ﴾ اینها را ﴿شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ﴾ [۱۸] و عده‌ای را ذلیل، عده‌ای را عزیز میکرد این را ظالم، ظالمانه مردم را ارباباً اربا [پاره پاره] کرد ذات اقدس الهی میفرماید اگر شما آیات الهی را عمداً پشتسر گذاشتید من بین شما اختلاف ایجاد میکنم و همین عذاب است سه نمونه در بحث دیروز گذشت این نمونه چهارم است یک نمونه برای یهودیها بود که فرمود: ﴿الْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ [۹] نمونه دوم برای مسیحیها بود ﴿فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ [۲۰] نمونه سوم برای مسلمانها بود که در همان سوره مبارکه «مائده» دارد که شیطان ﴿أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ [۲۱] نمونه چهارم همین آیه ۶۴ سوره مبارکه «انعام» است فرمود ما مدتی به شما مهلت میدهیم هم‌هاش که زلزله نیست، هم‌هاش که سیل و صاعقه نیست، هم‌هاش که سرطان و ایدز نیست همین به جان هم افتادن عذاب الهی است دیگر ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ این میشود عذاب الهی و گفتند این عذاب چون بدتر از سیل و زلزله و صاعقه است عذاب را از پایین شروع کرده از خفیف به شدید، از شدید به اشد رسیده اول عذابهای آسمانی، بعد عذابهای زمینی و مانند آن بعد به آن عذابی که هیچ راه علاج ندارد اینکه دارد که اگر ملتی فلان گناه را بکنند «إبتلاه الله ببلاء لا دوا له» اینها خیال میکنند «بلاء لا دوا له» همان سرطان است این اختلاف «بلاء لا دوا له» خیلی از بیماریهاست که «بلاء لا دوا له» ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [۲۲] این عذاب است. خب، پس برای اینکه ما انشاءالله به اینها گرفتار نشویم باید همین دستور الهی را که فرمود: ﴿قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ انجام بدهیم ما میتوانیم کاملاً در متن سیاست باشیم، در متن حوزه و دانشگاه باشیم، در متن جامعه باشیم سیاسی باشیم اما سیاستمدار باشیم نه سیاستباز نه بازی بکنیم نه کسی را بازی بدهیم، نه بیراهه برویم نه راه کسی را ببندیم اینها ممکن است دیگر بنابراین فرمود: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾ دلیل اول، ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ که دلیل دلیل است با بیان کردن اینکه این دشمن کهنه شماست، خب.

پاسخ: در طول همانند هوای نفس که اماره بالسوء است ابزار داخلی اوست این مثل ستون پنجم اوست دیگر.

پاسخ: عدو مبین؟

پاسخ: نه، نه محسوس است دشمنی شفاف است وقتی چیزی که بر خلاف قرآن و روایات دارد عمل میکند انسان را وسوسه میکند همین که انسان را دارد وسوسه میکند این نامحرم را نگاه کن این دیگر بینالغی است دیگر، میگوید غیبت کن این بینالغی است، میگوید تهمت بزن این بینالغی است، میگوید به جان هم دربیفتید اینها بینالغی است این دیگر مستور نیست که. پاسخ: نه خیر، آن حالا مال را هم که باشد آنها جزء اسرائیلیات است صریحاً فرمود: ﴿يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى﴾ [۲۳] اولین بار وجود مبارک آدم اصلاً سابقه نداشت که از کسی خلاف بشنود این هم ﴿وَقَالَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [۲۴] قسم خورد که من با شما مخلصانه رفتار میکنم و این حرف را زد سابقه هم نداشت که وجود مبارک آدم (سلام الله علیه) از موجودی خلاف شنیده باشد.

پاسخ: از هر طرف آن آیه سوره مبارکه «اعراف» را خواندیم که گفت ﴿لَا تَتَّبِعُهُمُ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ [۲۵] خدا غریق رحمت کند امام را روزی خدمتشان بودیم مسئولین که جمع بودند خدمتشان آن وقتها که بر اثر حفظ افراد و بعضی از کارهایی که منافقین کرده بودند محافظین زیاد بودند گاهی جلو، گاهی پشتسر، گاهی اطراف با ماشین

و موتور کسی را بدرقه می کردند ایشان در جلسه خصوصی فرمود مواظب باشید اینها شما را فریب ندهند این همان است ﴿لَاتَيَّنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾ با این جلال و شکوه که دارید میروید این همان است این را در جلسات خصوصی فرمود خدا غریق رحمتش کند. گاهی این طور است انسان بین خود و خدای خود میدانند دارد جلالبازی می کند یا واقعاً برای محافظت است این در سوره مبارکه «القیامه» هم فرمود: ﴿الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ [۲۶] که بارها عنایت کردید این ﴿بَصِيرَةٌ﴾ «تاء» آن «تاء» تأنیث نیست این «تاء» مبالغه است مثل اینکه بگویید «زید علامه» انسان که مؤنث نیست تا بگوییم ﴿بَصِيرَةٌ﴾ که این «تاء»، «تاء» مبالغه است یعنی انسان خودش را خوب میشناسد گاهی ممکن است فریب بخورد در این مغالطات عمیق علمی چون آن مغالطات هم کار اوست ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [۲۷] هیچجا مغالطه نیست مگر به دخالت شیطان انسان در کتابخانه‌اش نشسته در عمق مطالعه هست دفعتاً میبینید موضوع را عوض میکند، محمول را عوض می کند، رابطه موضوع و محمول را عوض میکند این شخص خیال میکند یک پژوهشگر دینی است در حالی که گرفتار مغالطه شد ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾. این آنها شفاف نیست اما آنچه که به نام وسوسه‌هاست اکثری اینها شفاف است دیگر روشن است، خب. فرمود: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾.

پرسش: استاد شیطان با علمی که داشته یقین دارد که عداوتش با انسان هیچ فایده‌ای برایش ندارد.

پاسخ: چرا؟ می خواهد همراهانش را زیاد کند دیگر حسد این است در سوره مبارکه «اسراء» که حالا آیات بعد میخوانیم به ذات اقدس الهی عرض کرد که این ﴿كَرَّمْتَ عَلَيَّ... لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾ [۲۸] من از همه اینها سواری میگیرم، من احتناک میکنم «إحتنک الفرس» یعنی آن سوارکار حنک و تحت حنک این اسب را گرفته گفت من از اینها سواری میگیرم حنک و تحت حنک اینها دست من است ﴿لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾ این بر اساس حسادت است دیگر گفت تو اینها را بر من مقدم داشتی من اینها را زیر بند میکشم که حالا میخوانیم به خواست خدا، خب.

فرمود: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ که اشاره شد. آنچه در سوره مبارکه «رعد» است که ﴿عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ [۲۹] یعنی بالاصاله ذات اقدس الهی حسیب است ﴿كَفَىٰ بَرِّكَ وَكِيلًا﴾ [۳۰] اما اگر در زیارت پربرکت جامعه و مانند آن به اهل بیت (علیهم السلام) عرض میکنیم که حساب خلق با شماست، ایاب خلق با شماست اینها هم باذن الله هست نظیر اینکه توفی را قرآن کریم به خدای سبحان اسناد داد فرمود: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [۳۱] بعد در آیات دیگر به ملائکه اسناد داد، به جبرئیل و عزرائیل (سلام الله علیه) اسناد داد اینها میشوند به اذن خدا حساب هم اینچنین است بالاصاله برای ذات اقدس الهی، باذن الله در اختیار اهل بیت عصمت و طهارت علم غیب هم همین طور است که «لا يعلم الغیب الا هو» [۳۲] یعنی بالذات والاصاله همین غیبی را که ذات اقدس الهی بالاصاله برای خود میداند به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ [۳۳] اینها اخبار غیبیه است که ما به تو میگوییم به علم الهی، به اذن الهی آنگاه اهل بیت عصمت و طهارت میشوند مرجع حسابرسی و مانند آن ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾.

همان طوری که در آن جریان قبل علتی بود، یک علت‌العلتی اینجا هم بشرح ایضاً [همچنین] علتی هست، یک علت‌العلتی آن علت اول آن است که شما کار نداشته باشید شما برهانتان را اقامه کنید آن بگیر و ببندها در قیامت به دست مأموران ماست ما میدانیم پایان امر چه کسی است چه کسی اهل هدایت است؟ چه کسی اهل ضلالت است؟ عاقبت امر چه میشود ما میدانیم علت این علم را آن علم مطلق قرار داد فرمود چون خدا به جمیع اشیای عالم و آدم عالم است به این صحنه هم عالم است.

پس اول یک علم محدودی را به عنوان علت ذکر کرد فرمود: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ﴾ بعد آن علم ازلی مطلق را ذکر کرد فرمود: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بعد هم فرمود ما نسبت به همه انبیا (علیهم الصلاة و علیهم

السلام) اینها معصومانند از فضایل الهی برخوردارند ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [۳۴] لکن انبیا(علیهم السلام) تفاضلی دارند این تفاضل دو قسمت است یک تفاضل متقابل، یک فضیلت یکجانبه. تفاضل متقابل مثل انبیای غیر اولوالعزم یک، یا انبیای اولوالعزم بعضهم نسبت به بعض دو، میبینید وجود مبارک موسای کلیم را ذات اقدس الهی مزیتی دارد ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [۳۵] مزیتی به مسیح(سلام الله علیه) داد که ﴿وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ [۳۶] اینها فضیلت‌های متقابل است اینچنین نیست که وجود مبارک موسی افضل طولی باشد. در کثرتهای عرضی تفاضل متقابل است درخت سیب فضیلتی دارد، درخت انار فضیلتی دارد، درخت گلابی فضیلتی دارد اینها فضیلت‌های متقابلند اما فضیلت‌های طولی یکجانبه است مثل اینکه درخت نسبت به جماد فضیلت دارد اینچنین نیست که فضیلت دوجانبه باشد که سرش آن است که اگر در دو طرف این کثرت خصوصیتی در این باشد که در او نیست، در او باشد که در او نیست این میشود فضیلت‌های متقابل، تمیزهای متقابل اما اگر در طول هم باشند امتیاز یکطرفه است نه دوطرفه الآن عدد ده از عدد هشت ممتاز است ولی عدد هشت از عدد ده ممتاز نیست چیزی ندارد که او را از عدد ده جدا بکند عدد ده دوتا کار میکند یکی اینکه بالاصاله خود را از او جدا میکند، دو اینکه بالعرض او را از خود دور میکند تمایزهای یک جانبه طولی احاطی است یعنی هر دو کار برای آن بالایی است پایینی چیزی ندارد که به وسیله او از بالایی ممتاز بشود در کثرتهای طولی، در تشکیک طولی، در تمایز طولی تمام میز به ید کسی است که «بیده عقده الفضیله» است آن بالایی این بالایی خودش صف خودش را بالا میبرد یک، آن پایینی را پایین نگه میدارد دو وگرنه عدد هشت چه چیزی دارد که او را از ده ممتاز بکند غیر از فقدان، فقدان هم که مایز نیست.

پس کثرت اگر عرضی شد، تشکیک اگر عرضی شد، تمایز دو طرفه است اگر طولی شد یکطرفه است انبیا نسبت به یکدیگر تمایز عرضی دارند ولی وجود مبارک خاتم(علیهم آلف التحیه والثناء) تمایز طولی دارد یعنی او چیزی دارد که دیگران ندارند وجود مبارک حضرت هم خود را از آنها یک سر و گردن بالا میبرد، هم آنها را پایین نگه میدارد برای اینکه شهید شهادت اینک فرمود: ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ این شامل دو نوع تمایز هست، تفضیل هست یک نوع فضیلت متقابل دوجانبه مثل انبیا با یکدیگر دارند، یک فضیلت طولی یکجانبه آنکه وجود مبارک حضرت نسبت به انبیا دارد ۱۲۶-۸۷۰-اسرا-

در جریان انگیزه اگر بین عقل عملی که «به عبد الرحمن و اکتسب الجنان» با شهوت و غضب در صحنه ی جهاد نفس مضافی برقرار شد و شهوت و غضب پیروز شدند و عقل عملی شکست خورد و طبق بیان نورانی امیرمؤمنان(سلام الله علیه) که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِي رٍ تَحْتَ هُوَى امير» این عقل عملی به اسارت شهوت و غضب در می آید آن گاه وسوسه ی ابلیس درباره ی انجام معاصی کارگر می شود، بنابراین ابلیس مستقیم آنه در اندیشه، نه در انگیزه اثر نمی گذارد بلکه دسیسه های شیطان در بخش اندیشه در اثر شکست خوردن عقل نظری در مصاف با وهم و خیال است اثرگذاری شیطان در وسوسه در اثر شکست خوردن عقل عملی در بخش انگیزه از شهوت و غضب است ولی بالأخره شیطان اگر مسّ لظ شد همان بیان نورانی امیرمؤمنان(سلام الله علیه) که در خطبه ی چهار یا شش نهج البلاغه قبلاً خوانده شد همان خطر دامنگیر شخص می شود که فرمود: «نَظَرَ بَاعِينَهُمْ وَنَظَرَ بَالِسِنْتِهِمْ» این تاثیر شیطان است جلسه ۵/حج

مهمترین راه نفوذ شیطان، مجاری ادراکی انسان است یعنی شیطان در مجرای اندیشه اثر می گذارد وقتی در مجرای اندیشه اثر گذاشت او باور می کند وقتی باور کرد مطابق باورش کار می کند این برای یک گروه. گروه دیگر کسانی اند که شیطان در مجرای انگیزه آنها و نه اندیشه، اثر می کند وقتی اینها به چیزی انگیزه مند شدند همان راه را ادامه می دهند این دو گروه. گروه سوم کسانی اند که شیطان هم در بخش اندیشه آنها اثر می گذارد هم در بخش انگیزه آنها. برای کسانی که مشکل علمی ندارند شیطان در انگیزه آنها وسوسه می کند شهوت آنها را تحریک می کند، غضب آنها را تحریک می کند که اینها می شوند عالم بی عمل. آنها که مشکل علمی دارند این معارف را فرا نگرفتند با خرافات و امثال خرافات در بخش اندیشه آنها اثر می گذارد آنها را به امور باطلی باورمند می کند گروهی که از هر دو فضیلت محروم اند شیطان هم در بخش اندیشه آنها، آنها را خرافات زده می کند هم در بخش

انگیزه آنها، آنها را با شهوت و غضب انگیزه‌مند می‌کند. اینکه خدای سبحان می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ [۱] انسان اول خیال می‌کند که ما استخوان‌های او را نمی‌توانیم جمع بکنیم می‌گوید: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [۲] غافل از اینکه ما نه تنها استخوان‌های او را که اعضای درشت بدن او هستند خطوط ریز سرانگشتان او را به حالت اولی برمی‌گردانیم بعد می‌فرماید آنها مشکل علمی ندارند شبهه علمی ندارند شهوت علمی دارند ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ این مشکل علمی ندارد این می‌خواهد جلوی او باز باشد این گروه، شبهه علمی برای آنها مطرح نیست مشکل علمی ندارند اما شهوت علمی دارند می‌خواهند جلویشان باز باشد. عده‌ای گرفتار جهل علمی اند شیطان از راه شبهات علمیه که ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [۳] این مغالطات را در قلب اینها القا می‌کند اینها به جای اینکه برهانی فکر کنند مغالطی فکر می‌کنند این مغالطاتی که به وسیله ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾ در قلب اینها القا شد اینها باور می‌کنند به خرافاتی دل می‌سپارند. آنها که مشکل علمی ندارند شهوت و غضب اینها را بر عقل عملی اینها پیروز می‌کند، چیره می‌کند اینها یا به سمت شهوت حرکت می‌کنند یا به سمت غضب.

موفقیت جامع گمان شیطان با تصرف در اندیشه و انگیزه انسان

گروهی که گرفتار هر دو نقص‌اند شیطان گاهی در بخش اندیشه و علم، گاهی در بخش انگیزه و عمل، اینها را به دام می‌اندازد. اینجا از مواردی است که شیطان به نحو جامع، ظنّ خود را بر اینها پیروز کرد در این آیه خدا فرمود شیطان در ظنون آنها تصرف می‌کند تا بشود بخش انگیزه، شیطان ظنّ خودش را، گمان خودش را بر اینها مسلط کرد گمانش این بود ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾ [۴] گمانش این بود که ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [۵] گمانش این بود که من اکثری اینها را گرفتار می‌کنم حالا گرفتاری به سه نحو است بعضی‌ها را از راه جهل علمی، بعضی‌ها را از راه جهالت عملی، بعضی‌ها را از هر دو راه. این مظنه خود را بر آنها چیره کردن معنایش این نیست که در ظنون و گمان و علم و اندیشه آنها اثر گذاشت معنایش آن است که گمان خود را بر آنها مسلط کرد گمان او این بود که ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ راه اغوا هم سه نحو است که بیان شده.

عدم تسلط شیطان جن و انس بر انسان

ولی انسان به وسیله شیطان وسوسه بشود چه به وسیله شیطان جن، چه به وسیله شیطان انس، هرگز مجبور به گناه نیست اگر کسی مرکز فساد درست کرد، راه‌های فراوانی برای اغوای جوان‌ها درست کرد هرگز هیچ کسی مجبور نمی‌شود اگر در شرایطی کسی در اثر سهو، نسیان، خطا، الجا، اجبار، اضطرار و مانند آن تن به گناه داد مطابق حدیث رفع [۶] اصلاً این معصیت نیست و اگر کسی به حدّ الجا و اضطرار و سهو و نسیان و امثال ذلک نرسید عالماً عامداً معصیت کرده است این معذور نیست معاقب است هر چه بگوید فلان گروه، فلان ماهواره، فلان نقش، فلان عکس، فلان وسوسه ما را فریب داد این چه در «شیاطین الجن» چه در «شیاطین الانس» صریح قرآن کریم این است که هیچ کسی بر انسان مسلط نیست انسان تا آخر عمر آزاد است اگر یک وقت حادثه‌ای پیش آمد انسان تحت قهر قرار گرفت مطابق حدیث رفع اصلاً معصیت نیست. این جریان اینکه شیطان مسلط نیست در چند آیه بود در سوره «حجر» بود [۷] در سوره «ابراهیم» بود [۸] که هر دو را خواندیم. جلسه ۸/سبا

نتیجه گیری :

آموختیم که با عنایت به اینکه این دنیا مرحله‌ای از حیات انسان است که برای امتحان و آزمایش و ابتلا مقرر گردیده است نقش عوامل آزمون انسان را بررسی کردیم.

از مهمترین عوامل آزمایش انسان یکی قوای درونی انسان است که به اجمال به شهوت و غضب نام برده میشود و دیگری عامل غیبی است که از بیرون و درون مامورو موذن به وسوسه و فریب انسان است این موجود اخیر را شیطان مینامیم انسان آگاه بایستی با شناخت خصوصیات و روشهای شیطان از عملکرد خویش مراقبت و محافظت نماید و با اذعان به عداوت این موجود به او اعتماد نکند و فریب او را نپذیرد .

توجه نمائیم که شیطان به هر حال تسلط بر انسان نخواهد داشت و تنها وسوسه گر و جلوه دهنده بالسوء است و لذا نهایتا با اراده و تصمیم راسخ خود انسان شیطان درون و بیرون ناتوان و ناموفق می شود.